

تالیف
دکتر اسرار احمد

حقوق مہمانانِ مسلمانان

۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱
۶۱۲
۶۱۳
۶۱۴
۶۱۵
۶۱۶
۶۱۷
۶۱۸
۶۱۹
۶۲۰
۶۲۱
۶۲۲
۶۲۳
۶۲۴
۶۲۵
۶۲۶
۶۲۷
۶۲۸
۶۲۹
۶۳۰
۶۳۱
۶۳۲
۶۳۳
۶۳۴
۶۳۵
۶۳۶
۶۳۷
۶۳۸
۶۳۹
۶۴۰
۶۴۱
۶۴۲
۶۴۳
۶۴۴
۶۴۵
۶۴۶
۶۴۷
۶۴۸
۶۴۹
۶۵۰
۶۵۱
۶۵۲
۶۵۳
۶۵۴
۶۵۵
۶۵۶
۶۵۷
۶۵۸
۶۵۹
۶۶۰
۶۶۱
۶۶۲
۶۶۳
۶۶۴
۶۶۵
۶۶۶
۶۶۷
۶۶۸
۶۶۹
۶۷۰
۶۷۱
۶۷۲
۶۷۳
۶۷۴
۶۷۵
۶۷۶
۶۷۷
۶۷۸
۶۷۹
۶۸۰
۶۸۱
۶۸۲
۶۸۳
۶۸۴
۶۸۵
۶۸۶
۶۸۷
۶۸۸
۶۸۹
۶۹۰
۶۹۱
۶۹۲
۶۹۳
۶۹۴
۶۹۵
۶۹۶
۶۹۷
۶۹۸
۶۹۹
۷۰۰
۷۰۱
۷۰۲
۷۰۳
۷۰۴
۷۰۵
۷۰۶
۷۰۷
۷۰۸
۷۰۹
۷۱۰
۷۱۱
۷۱۲
۷۱۳
۷۱۴
۷۱۵
۷۱۶
۷۱۷
۷۱۸
۷۱۹
۷۲۰
۷۲۱
۷۲۲
۷۲۳
۷۲۴
۷۲۵
۷۲۶
۷۲۷
۷۲۸
۷۲۹
۷۳۰
۷۳۱
۷۳۲
۷۳۳
۷۳۴
۷۳۵
۷۳۶
۷۳۷
۷۳۸
۷۳۹
۷۴۰
۷۴۱
۷۴۲
۷۴۳
۷۴۴
۷۴۵
۷۴۶
۷۴۷
۷۴۸
۷۴۹
۷۵۰
۷۵۱
۷۵۲
۷۵۳
۷۵۴
۷۵۵
۷۵۶
۷۵۷
۷۵۸
۷۵۹
۷۶۰
۷۶۱
۷۶۲
۷۶۳
۷۶۴
۷۶۵
۷۶۶
۷۶۷
۷۶۸
۷۶۹
۷۷۰
۷۷۱
۷۷۲
۷۷۳
۷۷۴
۷۷۵
۷۷۶
۷۷۷
۷۷۸
۷۷۹
۷۸۰
۷۸۱
۷۸۲
۷۸۳
۷۸۴
۷۸۵
۷۸۶
۷۸۷
۷۸۸
۷۸۹
۷۹۰
۷۹۱
۷۹۲
۷۹۳
۷۹۴
۷۹۵
۷۹۶
۷۹۷
۷۹۸
۷۹۹
۸۰۰
۸۰۱
۸۰۲
۸۰۳
۸۰۴
۸۰۵
۸۰۶
۸۰۷
۸۰۸
۸۰۹
۸۱۰
۸۱۱
۸۱۲
۸۱۳
۸۱۴
۸۱۵
۸۱۶
۸۱۷
۸۱۸
۸۱۹
۸۲۰
۸۲۱
۸۲۲
۸۲۳
۸۲۴
۸۲۵
۸۲۶
۸۲۷
۸۲۸
۸۲۹
۸۳۰
۸۳۱
۸۳۲
۸۳۳
۸۳۴
۸۳۵
۸۳۶
۸۳۷
۸۳۸
۸۳۹
۸۴۰
۸۴۱
۸۴۲
۸۴۳
۸۴۴
۸۴۵
۸۴۶
۸۴۷
۸۴۸
۸۴۹
۸۵۰
۸۵۱
۸۵۲
۸۵۳
۸۵۴
۸۵۵
۸۵۶
۸۵۷
۸۵۸
۸۵۹
۸۶۰
۸۶۱
۸۶۲
۸۶۳
۸۶۴
۸۶۵
۸۶۶
۸۶۷
۸۶۸
۸۶۹
۸۷۰
۸۷۱
۸۷۲
۸۷۳
۸۷۴
۸۷۵
۸۷۶
۸۷۷
۸۷۸
۸۷۹
۸۸۰
۸۸۱
۸۸۲
۸۸۳
۸۸۴
۸۸۵
۸۸۶
۸۸۷
۸۸۸
۸۸۹
۸۹۰
۸۹۱
۸۹۲
۸۹۳
۸۹۴
۸۹۵
۸۹۶
۸۹۷
۸۹۸
۸۹۹
۹۰۰
۹۰۱
۹۰۲
۹۰۳
۹۰۴
۹۰۵
۹۰۶
۹۰۷
۹۰۸
۹۰۹
۹۱۰
۹۱۱
۹۱۲
۹۱۳
۹۱۴
۹۱۵
۹۱۶
۹۱۷
۹۱۸
۹۱۹
۹۲۰
۹۲۱
۹۲۲
۹۲۳
۹۲۴
۹۲۵
۹۲۶
۹۲۷
۹۲۸
۹۲۹
۹۳۰
۹۳۱
۹۳۲
۹۳۳
۹۳۴
۹۳۵
۹۳۶
۹۳۷
۹۳۸
۹۳۹
۹۴۰
۹۴۱
۹۴۲
۹۴۳
۹۴۴
۹۴۵
۹۴۶
۹۴۷
۹۴۸
۹۴۹
۹۵۰
۹۵۱
۹۵۲
۹۵۳
۹۵۴
۹۵۵
۹۵۶
۹۵۷
۹۵۸
۹۵۹
۹۶۰
۹۶۱
۹۶۲
۹۶۳
۹۶۴
۹۶۵
۹۶۶
۹۶۷
۹۶۸
۹۶۹
۹۷۰
۹۷۱
۹۷۲
۹۷۳
۹۷۴
۹۷۵
۹۷۶
۹۷۷
۹۷۸
۹۷۹
۹۸۰
۹۸۱
۹۸۲
۹۸۳
۹۸۴
۹۸۵
۹۸۶
۹۸۷
۹۸۸
۹۸۹
۹۹۰
۹۹۱
۹۹۲
۹۹۳
۹۹۴
۹۹۵
۹۹۶
۹۹۷
۹۹۸
۹۹۹
۱۰۰۰

مرکزی انجمن خدام القرآن لاہور

حقوق مزارع بر مسلمانان



تایف: دکتر اسرار احمد
ترجمہ: دکتر محمد بشیر حسین



مرکزی انجمن خدام اہل تشیع لاہور

۳۶ - کے مادل ٹاؤن - لاہور پاکستان - تلفن - ۸۵۲۶

بار اول

محرم الحرام ۱۴۰۵ھ مطابق اکتوبر ۱۹۸۴ء

تعداد ۳۳۰۰

چاپ مکتبہ جدید، شارع فاطمہ جناح لاہور
ناشر مکتبہ مرکزی انجمن خدام القرآن، لاہور

ہر کس پر نشر و چاپ اس کتاب پر مجاز است

مقام اشاعت

۳۶ کے مادل ٹاؤن، لاہور پاکستان۔

تلفن ۸۵۲۶۱۱

کراچی آیدریس

۱۱ داؤد منزل (منزل اول) نزد آرام باغ

شاہراہ لیاقت کراچی۔

تلفن ۲۱۴۷۰۹

پیش گفتار

جزوه ایکه بدینوسیله تقویم میگرد و تکمیل سلسله سخنرانیهای است که در ژانویه ۱۹۶۸ در دو جمعه متواری در مسجد جامع خضرای سمن آباد لاهور و بعد ها در همین ماه در یک مسجد جامع قصور و سپس در فوریه ۱۹۶۸ در دانشکده اجمل باغ، صادق آباد و پیرستان تعلیم ملت سکھر و دانشکده دولتی جهنگ ایراد کردم.

سخنرانیهای مزبور بعد از مجله ماهانه میثاق شماره مر و ژوئن ۱۹۶۸ منتشر گردید. منظور اینست که مسلمانان دعوت گردند تا به قرآن مجید روی آورند و آنرا قرائت و درک نمایند و نسبت به اجرای احکام آن کوشش نمایند چنانچه پس از مطالعه این جزوه گرایش بیشتری از سابق در دل خود احساس گردید و شوق و رغبتی بیشتر در وجود آنان نسبت با قرآن پیدا گردید است. عا دارد در حق نویسنده و امنیت و سلامت مسلمانان و پایداری اسلام در درگاه خداوند متعال دعا کنند.

دعا جو . اسرار احمد

له یک دعای مسنونہ:

اَللّٰهُمَّ اِهْلِلْهُ عَلَيْنَا بِالْاَمْنِ وَالْاِيْمَانِ
وَالسَّلَامَةِ وَالْاِسْلَامِ



بر هر مسلمان

پنج حقوق و آثار آن شرح عناوین
ذیل توفیق و استعطاش واجب است

- | | | | | |
|---|----|---|---------------|---|
| (| ۸ | (| ایمان و تعظیم |) |
| (| ۱۴ | (| تلاوت و ترتیل |) |
| (| ۲۰ | (| تذکر و تدبیر |) |
| (| ۳۱ | (| حکم و اقامت |) |
| (| ۴۴ | (| تبلیغ و تبیین |) |

خداوند متعال هر مسلمان را این چنین توفیق عنایت بفرماید

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَالسَّلَامُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى آمَنَّا بِعَدْوِهَا عَدُوًّا
بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي لِيَفْقَهُوا قَوْلِي !

برادران مسلمان !

بطوریکه مستحضریستید این روزها در کشور ما دولت و مردم "ساگره هزار و چهار ساله"
نزول قرآن را جشن میگیرند. درین خصوص دو مطلب را باید در نظر داشت :
اول اینکه این قبیل جشن ها با مزاج دین مبین مایع مناسبت ندارد. برای اظهار
احساسات و ارادت خود نسبت به دین ما باید به برگزاری جشنهای اہتمام کنیم که پیغمبر
اسلام حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آنها را گرامی داشته اند و در شمار سنن مبارک آن حضرت
میشود. اگر ما از طرف خود چیزی بر آن بیافزائیم راحی برای بدعت باز نموده ایم که
نهایتاً باعث انحراف از دین خفیف خواهد شد. ما باید فرامین مبارک آنحضرت
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را بمواہ در نظر داشته باشیم :

وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا	در دین از همه بدتر کارهای است که کسی
وَكُلُّ مُحَدَّثٍ بِدْعَةٌ	از طرف خود اختراع کند. در دین هر کار
وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ	نویں بدعت است و هر بدعت ضلالت

و گمراهی است.

برای جلسات فعلی بکار بردن کلمه "جشن" نیز اہمیت خاصی دارد. وقتی
صحبت از جشن میشود فکر آدم خواه نخواہ بطرف مراسمی منعطف میگردد که از خیر تا

کراچی با سببهای مختلفی برگزار میشود و این جشنها مراسمی را نشان میدهند که علناً بر عکس تعلیمات قرآن مجید است. چنین بنظر میرسد که جشنهای این چنین تعلق یکسانی دارد که الحاد پرست بوجه طرفدار اشتراکیت میداشند از طرفی جشن نزول قرآن کو یار شوه است که میخواهند مردم متدین اسلام دوست بدهند. واللہ اعلم

ثانیاً باید توجه کرد که اگر منظور از تشکیل این قبیل جشن های نزول قرآن تجدید و تحکیم روابط بین مسلمانان باشد باز هم شاید تا حدی درست باشد ولی بطوریکه میدانید از این جشنهای هرگز چنین نتیجه ای بدست نمی آید. نمایش گاه های که برای نشان دادن نمونه های خطی و ترجمینی از نسخ های قرآن و مسابقه های حسن قرائت بجای تعلیم احکامات قرآن صورت میگردد هیچ سودی نمی تواند داشته باشد. کنگره های و جلساتی که بنام قرآن تشکیل می یابد در اینجا نیز بیشتر به مقام و مرتبه و شان قرآن توجه میکنند و کمتر به احکام و فرامین توجه میشود چون هدف از نزول قرآن آنست که مسلمانان بان عمل نمایند و قرآن از مایه میخواند. آنچه مربوط به مقام و مرتبه قرآن است حقیقت آنست که ما هرگز نمی توانیم حتی یکی از هزار مطلب را در این خصوص ادا کنیم و پاسکزار شایسته همت بیکران حق باشیم چه رسد به درک کلی آن:

گرچه هر موثی زبانی باشد است!! شکر یک نعمت گوئی از هزار

مرتبه و مقام حقیقی قرآن حکیم را یا آن شاه ارض و سماوات داند که کلام اوست و یا قدر و قیمتش را آن سرور کونین داند که بر او این کلام نازل شده است محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم

لے قدر و منزلت و مرتبه و مقام قرآن از فهم انسانی آنقدر بالاتر است که هرگز نمیشود آن را با همه مفاسد و کمالاتش درک کرد البته در قرآن پاک نیز بایک مثال به این موضوع اشاره شده است:

لَوْ أَنزَلْنَاهُ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ

فتدر گوهر شاه داند یا بداند جوهری

و طیفه اصلی و اساسی ما اینست که با کمال جدیت و خلوص اول کوشش کنیم
تا بدانیم که این کتاب مقدس چه دینی بگردن ما دارد و باز ببینیم که آیا ما آنها را ادا میکنیم یا نه
اگر جواب ما مثبت نیست باید فکر کرد که چگونه ممکن است ما آنها را ادا کنیم و سپس بدون
اتلاف وقت سرگرم عمل باشیم چون ایسکار مستقیماً مربوط به عاقبت و نجات اخروی
ماست و درین باب باید دانست که تنها قرأت قرآن حکیم نمی تواند تعصیرات ما
را جبران کند چنانکه در سخنرانی امروز درباره این امور مفصل تر سخن خواهم گفت !!

(تفسیر پادرتی)

وَبَلِّغْ الْأُمَمَ نَصْرِبَ هَٰلِئِنَّا لَعَلَّمَدُ يَتَفَكَّرُونَ ۝ (حشر ۵۹: ۳۱)

اگر می فرستادیم این قرآن را بر کوهی بر آئینه میدیدی آنرا سرافکنده و از هم پاشیده از ترس
خدا این مثل را برای مردم بھی زینم تا شاید اندیش کنند

پنج حقوق قرآن مجید بر مسلمان

اگر از اصطلاحات دینی صرف نظر کنیم و بر زبان ساده سخن گوئیم قرآن مجید از هر مسلمان

حقوق بشرح ذیل خواستار است :

اول اینکه قرآن را با جان و دل قبول کند

دوم اینکه آنرا بخواند

سوم اینکه در گوشش کند، آنرا بفهمد

چهارم اینکه احکام آن را بکار بندد

پنجم اینکه (مطالب) آنرا بدیگران ابلاغ کند

اکنون میخواهیم که هر پنج حقوق مذکور را بطور خلاصه توضیح دهیم و اصطلاحاتی

را که در آن برای این منظور بکار برده اند ذکر کنیم تا خوانندگان بتوانند از آن

استفاده بیشتری بکنند و هم با این اصطلاحات اساسی موافقت پیدا کنند

ایمان و عظیم

قبول کردن را در اصطلاح «ایمان» میگویند و آن دو جنبه دارد : یکی «اقرار باللسان» و دیگری «تصدیق بالقلب» بازبان اقرار کردن شرط لازم برای داخل شدن در دائرة اسلام است و باقلب تصدیق کردن لازم ایمان حقیقی است. وقتی یک نفر بر قرآن ایمان می آورد باید اقرار کند و بازبان بگوید که قرآن کلام خداوند متعال است و بوسیله افضل فرشتگان یعنی حضرت جبرئیل علیه السلام بر افضل انبیاء احمد مجتبی نبی آخر الزمان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده

بدین اقرار آدم دارد و اثره اسلام میشود ولی ایمان حقیقی وقتی نصیب وی میشود که
در باره تمام این امور یقین محکم بدلی او جایگزین بشود. درین حالت است که عظمت قرآن به
قلب او خود بخود نقش می بندد هر چه قدر که ایمانش بر قرآن محکم و راسخ تر میشود و احترام
و اکرام بیشتری برای قرآن قایل میشود. ایمان بر قرآن و تعظیم بآن لازم و ملزوم می باشند
از روی آیات مبارکه قرآن میدانیم که اولین کسی که باین صحیفه آسمانی ایمان
آورد، خود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و بعد از آن صحابه کرام رضوان الله علیهم
جمعین.

اَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِ
مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ
ایمان آورد رسول بر آنچه نازل شد بر وی
از طرف خدایش و ایمان آوردند —
(البقره - دکو ع ۴۰)

ایمان پیغمبر و صحابه بصدق دل بود و یقین محکم که این کلام خداوند متعال است.
چنانکه از طرف تعظیم و احترام آن در دوشان نقش بست و از طرف دیگر با محبت عمیق بدان گردیدند
بنابراین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بادل مضطر منتظر وحی می بودند و همیشه از خدا
میخواستند که وحی هر چه زودتر بیاید. هر وقت آیات قرآن نازل میشد، با کمال
اشتیاق گوشش میفرمودند هر چه زودتر آنرا بحافظه بسپارند تا آنکه خدای متعال از روی
شفقت منع فرمود:

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ
وَنِيذُكَ
برای یاد گرفتن قرآن عجل نکن
(طه)

وَلَا تُعْرِكَ بِهِ
لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ
برای یاد گرفتن قرآن زبان خود را برکت
بیش مده: (سوره قیامت ۱۷۵)

در اوایل یکبار در نزول وحی کمی دیر شده بود و در این مدت کوتاه حضرت پیغمبر
فوق العاده گمرازان بودند. میخواستند خود را از بالای کوه پرتاب کنند.
اغلب ساعات شب را در حضور حق ایستاده بسر می بردند و قرآن میخواندند تا حدی که برود

پای مبارک متورم میشوند و آیات و سوره‌های آن شاید است که بعضی از صحابه کرام رضوان الله
 علیهم اجمعین هم در بیداری شب از رسول خدا تعجیل می کردند و اغلب صحابه
 در رفته ای یکبار قرآن کریم را تمام تلاوت میکردند بعضی اوقات حضرت رسول صلی
 کرام را میفرمودند که قرآن بخواند و خودش آن گوش میدادند و اغلب از شدت تاثیر
 اشک از چشمان مبارکشان میریخت

حضرت رسول و صحابه قرآن را به یقین کلام خداوند تعالی میدانستند و در حالیکه یقین نای
 ما بر قرآن است است و بهمین جهت است که اغلب ما توجه شایانی با دامن قرآن نمیکنیم
 این کیفیت را قرآن بدین آیات بیان نموده

وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ
 بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهَا
 ضَلِيلٌ (سوره شوری ۱۲۱)

بهمین جهت دل ما هیچ عظمتی برای آن قایل نمی شود و طبع ما سختی برای تلاوت
 قرآن مجید و تدبر بر آن مایل نمیشود. اصل سبب این همه سستی ایمان و یقین
 برستادن است که تارخ نشود هیچ پند و موعظتی سودی نخواهد بخشید.

بنابرین وظیفه همه ما اینست که به اتمام دلهای خود نگاه کنیم که آیا قرآن را فقط یک
 کتاب موردی مذهبی و مقدس آسمانی بهشتمل بر چند داستان باستانی که هیچ
 رابطه ای با زندگی کنونی ندارند میدانیم و یا اینکه آنرا کلام خدای متعال دانسته
 یقین قبول میکنیم که برای هدایت عامه اناس و بکار بستن در همه امور
 زندگی نازل شده است.

اگر ایمان ما درست است که الحمد لله ولی اگر نقضی در این موجود است باید گوشه
 باشیم هر چه زودتر این نقیصه را جبران کنیم بچند حکم قرآن را نمی توانیم بجا نیاوریم مگر اینکه
 اول ایمان کامل بر آن داشته باشیم.
 ممکن است کسی سوال کند که نقصان ایمان بر قرآن را چه طور جبران کنیم جواب

گوئیم کہ احسن ترین طریق برای تحصیل ایمان، معاشرت و مجاہدت با اہل یقین است بدین جهت بود کہ دلہای صحابہ کرام، از مجاہدت با مجسمہ ایمان و پیکر یقین، رحمت للعالمین کتب فیض نموده و طوری منور شدہ بود کہ امروز دیگر تصور آن ہم غیر ممکن ہست۔ بعد از رحلت حضرت رسولؐ، برای اکتساب نور ایمان، ہمہ مردم احتیاج بہ معاشرت با کسانی دارند کہ دلہای شان از نور ایمان و یقین روشن است۔ ایں مردان حق، نور ایمان را بیشتر از تسبیح و تہجد و بعد از ان بہ اخبار سیرت حضرت پیغمبرؐ مراجعہ میکنند۔ در عین حالت سیرت صحابہ کرام را ہم در نظر میگیرند۔ بہترین وسایل برای پیدا کردن یقین برستہ آن، خود قرآن است۔

بطوریکہ در صفحات آیندہ مفصل سخن خواہیم گفت، ایمان چیزی نیست کہ از انسان جدا است بلکہ در باطن ہمہ کس شمعش روشن است و قلب انسانی آن جام جهان نمائی است کہ تمام عقائد کائنات در آن پرتومی افکنند کہ ناش ایمان است۔ و حقیقت در اثر محیط غلط و تعلیم و تربیت غلط، شمع باطن آدم کم نور می شود۔ و در اثر اعمال بد آئینہ و قلب غبار آلود میگردد۔

۱۔ مولانا طفر علی خان مرحوم در مثنوی بزبان اردو این مطلب را چنین بیان کردہ :

وہ جنس نہیں ایمان جسے لے آئیں دکان فلسفے

ڈھونڈے سے ملے گی قاتل کو یہ قرائن کے سی پاروں میں

ایمان چیزی و کالای نیست کہ از دکان فلسفہ فروشی آزا میتوان خریدہ بلکہ آنرا یک نفر

قرآن خوان باید دہی بارہ دست آن جستجو کند

۲۔ کُلُّ مَوْلُودٍ لَّوْكَ عَلَى الْفُطْرَةِ الخ (ہر کس بر فطرت سالم متولد می شود و پدر و مادرش

بعد از او را یہودی یا نصرانی دیا مجوسی می سازند)

۳۔ کَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (سورہ مطففین، ۸۲: ۸۳) (ابدالین

طوریست بلکہ در اثر اعمال شان دلہای شان زنگ خورده است)

برای صیقل کردن چنین آئینه شریفه: "تَبْصِرَةٌ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُّتَّبِعٍ" نازل شده است. اگر این آیه مبارکه را به نیت جستجوی حق بخوانیم و بر آن غور و فکر کنیم پرده از روی تمام محجوبات برمی خیزد و باطن انسان از نور ایمان روشن می شود.

در سطور فوق گفته شد که نخستین بار نور ایمان را چگونه کسب کنیم. ولی اگر بعد از بسبب غفلت و غلبه بهیمیت آئینه دل غبار آلود شود، تنها راهی که برای دوباره جلوه دادن آن از همه راست تر است، تلاوت کلام الله است. بر وایت حضرت عبداللہ ابن عمرؓ روزی حضرت رسولؐ فرمودند:

انْ هَذِهِ الْقُلُوبُ لَصُدُورٌ	"قلوبی مردم نیز همان طور زنگ میگیرند
كَمَا لَصُدُورُ الْحَدِيدِ إِذَا	که آهن در اثر آب: پرسیند
اصَابَهُ الْمَاءُ" قِيلَ "يَا رَسُولُ	جلای آن چیست؟ فرمودند:
اللَّهِ مَا جَلَّاهَا؟ قَالَ "كَثْرَةُ	به کثرت اندیشیدن از مرگ
ذِكْرِ الْمَوْتِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ"	و خواندن قرآن

(بیہقی)

خلاصه داشتن عقیده موردی که مستند آن یک کتاب مقدس آسمانی است برای اصلاح احوال کافی نیست. اولین حق قرآن که بذکر ماست اینست که یقین کنیم قرآن کلام الهی است برای هدایت ما نازل شده است.

با داشتن این یقین یک انقلابی در روابط بین ما و قرآن پدید خواهد شد. وقتی دانستیم که این کلام خالق و مالک ماست که دانش تبارک و تعالی و راء الوراۃ ثم و راء الوراۃ است و هیچ تصور آن برای ما ممکن نیست و بقول افضل البشر لب ما لا نبیاء از تصور ادراک ذات باری عاجز بودن از درک ذات است که انقلابی در فکر و نظر ما پدید خواهد کرد.

۱ (سورہ ق: ۵۰: ۸) متوجہ کننده و یادآوری برای هر آنکس که بطرف خدا بازگردد
 ۲ قول معروف از حضرت ابو بکر صدیق است که "العجز عن درک الذات ادراک" و حضرت علی کرم اللہ وجہہ بر آن قول فرمودند کہ "والبحث عن کنه الذات اشراک".

وقتی این یقین بدلهای ما را نسخ شد خواهیم فهمید که درین دنیا نعمتی بزرگ تر
 از ستارگان مجید موجود نیست^۱ در این صورت است که تلاوت قرآن غذای روح و
 وغور و فکر بر آن نور دل و ذهن ما خواهد شد بطوریکه هیچوقت از تلاوتش سیر نخواهیم شد
 حتی پس از آنکه تمام عمر خود را در تدبر و تفکر صرف نمودیم باز فکر خواهیم کرد
 حق اینست که حق ادا نشد!

بطوریکه در حدیث آمده 'فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم که یکبار انرا غنائم قرآن مشرف باشد باز
 خیال کند که غلانی از من فنی تر است' گویا قدر و منزلت قرآن را نشناخته است:

تلاوت و ترتیل

برای خواندن تسبیح آن گریه هر دو کلمه (قرأت و تلاوت) در خود قرآن بکار رفته است ولی مفهوم هر یکی از دیگری جداست. "تلاوت" برای کتابی است که آرا مقدس دانسته باشند و تعظیم فوق العاده از نظر اتباع و پیروی میخوانیم. به همین جهت این کلمه برای قراءت صحائف آسمانی امروء مجتص است در حالیکه "قرأت" برای خواندن هر کتاب و تحسیری که باشد بکار برده میشود. از روی لغت "تلاوت" با کسی بودن و دنبال فرستن است ولی "قرأت" فقط خواندن کلمات و جملات با صدای بلند است. در ابتدا "قرأت" برای آموختن قرآن و علوم مربوط بکار میرفت و کسی که عالم قرآن بود او را "قاری" میگفتند ولی بعد از این اصطلاح برای کسانی رائج گشت که قرآن را با اهتمام خاصی

و بار عایت قواعد علم تجوید میخوانند و تلاوت "خواندن معمولی را که با خشوع و خضوع و از نظر کسب فیض و برکت و ثواب باشد، میگویند.

تلاوت قرآن علاوه برین که عبادت بزرگی است، وسیله مؤثری برای تجدید ایمان نیست نمی باشد.

قرآن کتابی است که فقط یکبار خواندن و فهمیدن بمعنیش کافی نیست بلکه باید مرتب آنرا بخوانیم برای اینکه تلاوت قرآن حکم غذای روح را دارد. بطوریکه جسم انسانی برای بقای خویش محتاج غذای و قوتی است که مانند جسد حیوانی انسان همه از زمین بدست میآید، بهمین نحو روح انسان که آسمانی است، محتاج غذائی مرتب مثل تلاوت کلام ربانی است. ازینجاست که خداوند متعال پیغمبر خود را در تمام آن تاکید فرمود که قرآن را مرتب و بارها بخوان. در ابتدای عهد رسالت خداوند با تاکید خاصی امر فرموده بود که اغلب اوقات شب را در قیام بسر ببری و قرآن را آهسته و مشخص بخوانی. در سال های بعد نیز هر وقت مصیبتی و مشکلی پیش می آمد پیغمبر امر میشد که به تلاوت قرآن پاک مشغول شوید. چنانکه در سوره کهف ارشاد باری تعالی است:

وَأَمْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ	"و بخوان آنچه وحی شده و بطرف شما از کتاب
رَبِّكَ لَا تَبَدِّلْ لِكَلِمَاتِهَا وَ	پروردگار شما هیچ کس نمی تواند خنثایش
لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهَا مُتَحِدًا	و تغییر دهد و هرگز نخواهد یافت جزو نگاه او
(سوره کهف رکوع ۴)	پناهگاهی را"

و در سوره عنکبوت ارشاد شده است:

أَمْثَلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ	"تخوان آنچه وحی شده بسویت از کتاب
وَأَقِمْ الصَّلَاةَ	و در نماز پایداری کن"
(سوره عنکبوت رکوع ۵)	

ازین آیات بوضوح معلوم است که تلاوت کلام پاک همیشه بر ما لازم است و غذای روح مؤمن است. ایمانش را تازه نگه میدارد و برای دفاع از مصائب و موانع بهترین

ابزار است -

در باره آنان که قدر این حقیقی کتاب الهی اند، در خود قرآن مجید آمده:
 الَّذِينَ اتَّيْتَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ
 حَقَّ تِلَاوَتِهِ
 کسیکه آنها را کتاب دادیم تلاوتش می
 کنند بطوریکه حق تلاوت آنست

(البقره ۱۲۱:۲)

بمصادق این آیت، خداوند متعال همه ما را توفیق دهد، حق تلاوت آنرا ادا کنیم
 لهذا باید بدانیم که تلاوت قرآن مجید مقتضی چه شرایطی است -

۱- تجوید | از همه لازم تر شناخت حروف قرآن است. چه حرفی از چه مخرجی ادا میشود
 و اطلاعات درباره رموز و اوقاف قرآن را باید کسب کنیم که بدون آن تلاوت
 صحیح ممکن نیست. چهل پنجاه سال قبل هر کودک مسلمان درس خواندن را از حروف و
 کلمات قرآن شروع میکرد ولی متأسفانه از چندین پیش مکاتیب و مدارس دینی که اغلب
 جزو مساجد بود، رو بر زوال نهاد و با جدا شدن دبستانها و دبیرستانهای جدید اوضاع طوری
 عوض شد که هم اکنون اغلب جوانان و تعدادی از پیر مردمان نیز قادر نیستند قرآن
 را حتی ناظم هم بخوانند. به علوم این افراد در سطح از عمر و زندگی که باشند توصیه می نمایم که هر چه
 زودتر نقصان خود را ببران کنند. در عین حال درباره اولاد خود نیز همسایه باشیم که آنها را
 خواندن را از قرآن آغاز کنند. برای هر کس شاید مقدور و ضرور نباشد که عالم متبحر قرآن و دین
 باشد ولی لا عاقل باید بکوشد بتواند قرآن را درست بخواند که شرط اولین حق تلاوت آنست.

۲- مقدار تلاوت روزانه | شرط دوم برای ادای حق تلاوت قرآن اینست که یک
 مقدار آنرا همه روز حتماً بخوانیم و تلاوت روزانه

را عادت خود سازیم. مقدار تلاوت روزانه برای همه کس یکسان نمی تواند باشد. چه کسی
 این مقدار تلاوت که حضرت پیغمبر نیز تأیید آن فرمودند اینست که یک نفر تمام قرآن را
 در سه روز بخواند و عقل اینست که هر روز پاره ای بخوانیم تا درسی روز یعنی در ظرف یک ماه
 قرآن را تمام کنیم. کم تر ازین را معمول و عادت نمی توانیم بگوئیم. حد متوسط که اغلب صحابه کرام

معمول خود ساخته بودند و حضرت پیغمبر نیز یکی از صحابه (عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما) فرموده بودند: قرآن را در یک هفته با تمام برساند. بهر صورت بر هر مسلمان واجب است که قرآن را در یک ماه تمام بخواند. علاوه بر غذای روح که بر مسلمان نیازمند است، عامه مردم نا از تلاوت قرآن پسند و موعظت و اہل علم و فکر را بصیرت و راهنمایی تحصیل می نمایند اہل تکر و تدبیر نیز از منہ تلاوت قرآن اند چون بسیاری از اشکالات ایشان فقط از تلاوت کلام اللہ حل میشود.

۳. خوش الحانی | تا آنجا که ممکن باشد ہمکس باید قرآن را با قرائت بخواند چون از صدای خوب ہم لذت میرند و صوت خوش را ہمکس طبعاً دوست دارد. اسلام دین طبیعی است و هیچ جذب طبیعی بشر را یکبارگی از وجدانی کند بلکه عواطف طبیعی را بر او مستقیم هدایت میکنند. حسن نظر و حسن سماعت از عواطف طبیعی بشر اند. اگر قرآن مجید بخط خوب کتابت شده و خوش آواز و زیور طبعاً آراسته شده، ذوق نظاره مومن تسکین می یابد و اگر آواز آواز خوش بخوانند ذوق سماعت احساس اطمینان میکند. بی سبب نیست که پیغمبر خدا اکیداً فرمود:

”زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَابِكُمْ“
”قرآن را با آواز خود مژین کنید“

و نیز بدین کلمات مبارک تنبیه فرمود

”مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا“
(ابوداؤد)
کسی که قرائت قرآن را با آواز خوش آید
نخواند از ما نیست

آنحضرت برای تشویق مسلمانان بشارتی نیز دادند:

”مَا أذنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ أَذْهَلَ لِحْسنَ“
خداوند تعالی هیچ چیز را نآورد که با صوت

الصوت بالقرآن خوش قرائت شده بخرسندی گوش نی دهد.

بارها پسین اتفاق افتاد که آنحضرت می رفتند کسی از صحابه را می شنیدند که قرآن را با آوازی خواند. همانجا می ایستادند و ساعتها گوش میدادند و وقتی او را می دیدند تشویق می فرمودند. بعضی اوقات حضرت پیغمبر از صحابه خود درخواست می کردند که برای ایشان قرآن بخوانند چنانکه در اخبار آمده که روزی آنحضرت از عبد اللہ بن مسعود خواست که قرآن

بخواند. ایشان عرض کردند: یا رسول الله برای حضرت چه بخوانم که بر آنجناب همه نازل شده است؟ فرمودند که: درست است ولی میخواهم از دیگران گوش کنم، چنانکه در اتصال امر آنحضرت این مسعود است آن خوانند و اشک از چشمان مبارک آنحضرت روان شد. همچنین در یک موقع دیگر آنحضرت دیدند که یکی از صحابه با محسن ملائیم قرآن میخواند آنحضرت بدین کلمات تشویق و تحسین فرمودند که: گویا از سرودهای آل داود بهره ای یافته ای. بدین خصوص غلو که شامل تصنیع و ریایا باشد مذموم است، مخصوصاً اگر کسی تلاوت قرآن را شغل خود ساخته باشد برایش مہلک است ولی تا حدی که مقدور باشد باید قرآن را با ذوق خواند تا دل آدم تسکین یابد.

۴. آداب ظاہری و باطنی | برای تلاوت قرآن بعضی آداب ظاہری و باطنی نیز وجود دارد که باید آنرا رعایت کنیم. آداب ظاہری اینست که تلاوت کننده با وضو باشد. موقع تلاوت رو بقبعد بنشیند و از تلوذ آغاز کند. آداب باطنی اینست که عظمت کلام و صاحب کلام در دل وی نقش بسته باشد. با خشوع و خضوع و با کیفیت رجوع الی اللہ تلاوت کند. از نظر کسب رشد و هدایت و با عزم و راسخ با عنایت باینکه تغیرات مہمی در زندگیم پیدا و مہوید اشود، قرآن را بخواند. مرتب در بارہ آن فکر و تدبر کند. باینچہ تفکورش برسد دیگران تذکر دہد. برای اوکار و اوہام دنیوی خود را از دستہ آن سند بخوید و پیش او امر و نواہی آن کتاب مقدس سد اسلیم شود.

۵. ترتیل | اعلیٰ و ارفع ترین صورت برای تلاوت قرآن مجید، آہستہ آہستہ و با اطمینان خواندن آنست در نماز مخصوصاً در نماز تہجد. اگر آہستہ و با اطمینان بخوانیم اثرات آن بر دل مترتب میشود. این قبیل خواندن را در اصطلاح قرآن "ترتیل" میگویند و از جملہ مہمترین اوامر کہ در بدو حال نبوت بدال حضرت داده

شد یکی این بود که

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ
الْأَلْفُ لَفٍ كُنْ
فَلْيُلْهِمِ اللَّهُ ذُلَّتْ
أَوَّلُ الْمُطَوَّاتِ

آی جامه بخود پیچیده شب را به نماز
دعاست خدا بخیر کند مگر کمی که نصف یا
چیزی کمتر از نصف باشد بر آن اندکی سبزا
و تلاوت آیات قرآن با توجه کامل مشغول

باش (سوره مزمل)

باطمین خوندن قرآن گویا مماثلت یا نزول آن دارد چوں قرآن یکبارگی یا آخرت
نازل شد بلکه بتدریج نازل شده است. کفار ایراد گرفت بودند که چرا قرآن یکبارگی و
تماماً نازل نمی شود. جواب آن در سوره فرقان داده شده است:

كَذَلِكَ هُنَّ أَمْثَلُ
وَدُرَّتْنَاهُمْ تَرْجِيلاً

بدینسان نازل کردیم تا استوار سازیم دولت
را بر آن و از استدریج بسوی شما

الفرقان - ۲۵: ۲۲ فرستادیم

معلوم شد که ترتیل وسیله مؤثری است برای استوار داشتن قلب بلکه بعضی
اوقات ترتیل قرآن این قدر بدل اثر می گذارد که آدم اشک می ریزد. چنانکه علامه ابن عربی
در احکام القرآن بقول حضرت حسن در باره ترتیل مینویسد که روزی حضرت پیغمبر را بر روی
گذراند آن مرد استر آن را به ترتیل میخواند. آیتی میخواند و میگفت: آنحضرت به
صحابه رو آوردند و فرمودند که اینست ترتیل. در باره ترتیل حدیث پیغمبر نیز در کتب اخبار
آمده:

أَتْلُوا الْقُرْآنَ وَأَسْكُوا (ابن ماجه) قرآن را بخوانید و گریه کنید.

در باره آنحضرت نقل است که شب باوقتی بنماز میایستادند و قرآن میخواندند از
سر گریه سینه مبارکشان صدا بلند بود گویا دگر بر اجاق است و جوش میزند.

۴. حفظ | شرط اساسی ترتیل اینست که هر چه بیشتر قرآن را از بر داشته باشیم و
از حافظه بخوانیم بد بخانه ذوق حفظ قرآن روز بروز رو بکار می آید.

کسیکه میخواهند حافظه آن باشند کوشش می کنند همه سوره های قرآن در سینه
های شان جاگیر و معلوم است که مناسب ترین عمر برای اینکار کودکی است و
عقل نهم کودک ابداع صلاحیت و تک مطالب قرآن ندارد و انگهی مردم طبقه سه و چهار
استند که اغلب بچه های خود را باینکاری گمازند آنهم بیشتر ازین نظر که شغلی مثل پیشی اقام بودن
به دست خواهد آورد

در حالی که سابق بچه های اعیان و اشراف نیز حافظ قرآن میشدند و در هندوستان
و پاکستان بعضی از خانواده های ثروت و شرافت مستعد بودند که اغلب اعضای آنها حفظ
قرآن بودند و خانواده ای که کسی از اعضایش حافظ قرآن نبود خود را بدبخت تصور می کرد.
هر چه بیشتر از مسلمانان حافظ قرآن باشند مبارک است ولی منظورم اینست هر فرد
مسلمان در تمام زندگیش کوشش باشد قسمت های بیشتر قرآن را بحافظه سپارد تا
وقتی در نماز می ایستد بتواند در حضور پروردگار خود تلاش را بخواند. متأسفانه بعضی از
علمای دین و پیشوایان مساجد هم که بطغییل قرآن آذوقه بایشان میرسد توجه شایانی
به این مطلب نمی کنند و در هر رکعت نماز همان سوره های را قرائت میکنند. باید
کوشید که قسمت های بیشتر قرآن حفظ شود تا بتوانیم حق تریل را ادا کنیم.

تذکر و تدبیر

بعد از قبول و قرائت حق سوم است آن اینست که مطالب و مفاهیم آنرا
درک کنیم که مقصود اصلی نزول آنست. بدون درک مفهوم و معانی قرائت کردن فقط
برای کسانی درست و رواست که سواد زیادی ندارند و به پیری رسیده اند و کسانی که اصلاً
به سواد اند اگر قرآن را فقط باز کنند و انگشتان خود را روی سطور آن بگردانند بلا شک
مستحق ثواب و برکت خواهند بود ولی اگر کسانی که سواد کافی دارند و فقط به قرائت

قرآن اکتفا میکنند ممکن است مرتکب ناسپاسی و بی ادبی شده باشند جز اینکه عزم کنند علم قرآن را یاد بگیرند و در پس داده از سعی و کوشش دریغ نکنند و در این مدت اگر هم سه تلاوت اکتفا میکنند، حسب و ثواب خواهند یافت.

بعلاوه علم و ادراک قرآن چیز ساده و آسان نیست بلکه مراحل و مدارج فراوان دارد و هر کس طبق استعداد، تمایل طبع، سعی و جهد، کوشش و کاوش و تدبیر و تفکر خویش ازین خزینه بی پایان تواند بهره ای بسز و دیز بجای آورد هر چه هم باهوش و کوشا باشد نمی تواند از برکات و سیوفات آن سیر شود و تصور کند که قرآن را کاملاً فهمیده است خود حضرت پیغمبر ﷺ و اسلام در باره قرآن فرمودند که گنجی است که جواهر آن هیچوقت کم نخواهد شد کار خود را در راه آن بپایان نخواهد رسید.

۱. تسلسل: اصلاً این همان حقیقی است که در حدیثی بیان شده دلی ازین حدیث اشتباه استنباط کرده اند که چنانچه بکنیز باهوش تحصیل کرده هم بدون درک کردن معانی قرآن را بخواند او را ثواب میدهند حدیث در باره آن چنین است:

عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم	حضرت عائشه حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را نقل کرده اند که ماهر و متخصص قرآن
الشافع الكوام البورة والذى يقرأ القرآن ويتتعمق فيه وهو عليه شاق له اجران	در ردیف فرشتگان است که مکرم و معزز و وفا شعار و فرمانبردارند و کسیکه قرآن را بسختی میخواند و برای آن زحمت میکند

(بخاری و مسلم) اجرتش دو برابر است.

۲. در حدیث منفصلی که بروایت حضرت علی رضی الله تعالی عنه بمارسیده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره قرآن مجید چنین فرمودند:

لا يشبع منه العلماء ولا يخلق من كثرة الرد ولا تنقضي عجائبه	علمای هیچوقت ازین کتاب سیر نخواهند شد و کثرت تکرار و تلاوت این کتاب لذت
--	---

خواهد شد و کم میکند و از خزانة اعجاب آورد علوم و معارف نو، این کتاب هیچوقت تمام نخواهد شد.

وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ
این چسبندی است که گویندگان باید در پس

آن بگردند

(مطففین: ۸۳: ۲۶)

پس کسانی که با عزم و همت میباشند و حوصله و آرزو و یاد دارند قرآن را میدان
کاوش های خود می سازند و کوشش می کنند در این راه هر یک بر دیگری سبقت جوید
رو به رفته برای افهم و ادراک نور خود است آن مجید کلماتی نظیر افهم و فکرو عقل و
فقه و غیره بکار رفته است ولی عجب اینست که جامع ترین اصطلاحی که در قرآن بیشتر بکار
برده شده است ذکر و تذکر است بلکه خیلی جاها قرآن خود را بکلمات ذکر و ذکر می داند که
تعبیر میکند این اصطلاح اصلاً نخستین مرحله فهم قرآن را بمانشان میدهد و مقصود
حقیقی آنرا (فهم قرآن) بهم بمانی رساند و در همین حال این حقیقت نیز بر ما روشن میشود
که برای نفس انسانی تعلیمات قرآنی چیز غریبی نیست خیلی نزدیک بطبع و نهاد است
اذکر اصلاً یاد آور بودن شیئی باشد نه اینکه چسبندی نو و تازه یاد دادن قرآن تمام آن
کسانی را که ذی شعور و ذی هوش باشند و آنها را "اولوالالباب" و "قوم یعقلون"
خوانده است دعوت تفکر و تعمق و تدبر درباره خود میدهد و آفاق و انفس را نخستین
میدان آن قرار میدهد که پر از آیات الهی است و نیز مردم دارای فهم و شعور را
دعوت میدهد که درباره آیات قرآنی هم دقت و فکر بکنند و میگوید

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ
همچنین ما آیات خود را برای کسانی که

يَتَفَكَّرُونَ (سوره یونس: ۱۰: ۲۴)
در آن فکر میکنند، بوضوح بیان میکنیم

نیز فرموده:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ
و نازل کردیم برای شما ذکر که آنچه از احکام

لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ
برای مردم نازل شده آنرا توضیح دهید

يَتَفَكَّرُونَ (سوره نحل: ۱۶: ۴۴)

تا در آن باب فکر کنند

و همچنین فرموده:

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ
و نیز خداوند آیات خود را مستر و ما و

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
خیلی واضح بیان میکند تا شما بتوانید
دقت کنید و بفهمید

(بقره ۲: ۲۴۳)

و نیز فرموده است:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ
تَعْقِلُونَ (یوسف ۲: ۱۱۲)
همانا قرآن را بر زبان عربی نازل کردیم تا
شما بتوانید با سانی آنرا درک کنید

وقتی آدم در باره آیات قرآنی آیات آفاقی و آیات انفسی دقت و فکر میکند، حس میکند که بین این سرسره رابطه عمیقی وجود دارد و نیز اینکه آیات مذکور با یکدیگر کاملاً متحد شده به بعضی از حقایق را پنهانی میکنند که شواهد آن در فطرت خود آدم مضمّن است. و به نظر حق شاهده‌ای که در باطن خود او پنهان است ظاهر شده بر پرده‌های شعور او نمودار میشود و علم حقیقت نفس الامر که اسم و گیرش ایمان است، همان طور به شعور او ظهور میکند که بعضی اوقات سخنی از یاد فرستاده یک دفعه از لابلای خاطرات محفوظ سر بر آورده، بذهن او میرسد و بر زبان می‌آید — در اصطلاح قرآنی "تذکر" نام دارد.

این تذکر مورد نیاز همه کس می‌باشد و لوازم آنکه او متعلق به عامه مردم باشد و یا اینکه از خاصان و اعیان باشد و بهمین جهت است که خداوند متعال بمنظور تذکر قرآن پاک را خیلی آسان ساخته است و در آیه‌ای از قرآن مجید چهار بار فرموده که:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ

فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ

برای ذکر قرآن را خیلی آسان خستیم

آیا کسی هست که از این یاد آوری استفاده‌ای ببرد

آیه فرموده حجت و برهانی است برای تمام مردم هر چند هم که فردی استعدادش کم باشد و فلسفه و منطق و علوم و فنون ندانسته باشد و یا نکات دقیق زبان و ادب را یاد نگرفته باشد با سانی از قرآن کریم، تذکر کند بشیر طیکه طبع سلیم و فطرت پاک داشته باشد و فاسد و کج نشده باشد — و او وقتی قرآن مجید را بخواند مفهوم ساده‌اش برای او قابل فهم شود.

"تیسرین آن للذکر" جنبه‌های مختلف دارد. اولاً اصل موضوع و مطالب آن

عیناً مطابق فطرت انسانی است و در موقع قرائت قرآن یک آدم سلیم الفطرت صدای باطن خود را می شنود و ثانیاً طریقه استدلال آن بغایت ساده و طبیعی و یکبارگی مطابق را بوسیله مثالهای و نشین و دلپسند توضیح داده شده آنرا آسان ساخته اند تا آنکه بلاشبکه قرآن پاک یک شاهکار ادبی است که نظیر و مانند ندارد و فصاحت و بلاغت آن باوج کمال رسیده است. زبان سبک آن بغایت آسان است و کسی که زبان عربی را کمی بداند یا اندک ذوقی خیلی زود با زبان و بیان قرآن انس پیدا میکند و فقط چند جای انگشت شماری مانند که فهم آن برای یک آدم عادی کمی مشکل است ولی بهر حال برای تذکره قرآن اطلاعات اساسی زبان عربی و فقط به ترجمه لفظی آیات مقدسه اکتفا نمودن اصلاً کافی نیست و بنده با کمال خلوص و حسن نیت عقیده دارم که تا آن حد اطلاعات زبان عربی لازم است که مکتف در حین تلاوت بدون اینکه توجهی به ترجمه و غیره بکند معانی ظاهری آیات مبارکه را بفهمد برای هر مسلمان با سواد حکم فرض عین را دارد و بنده را عقیده برین است که یک مسلمان کم سواد نیست تا آن حد زبان عربی را یاد بگیرد که به معانی ظاهری کلام پاک را پی ببرد و تا چه برسد بکسانی که زبان خارجی را آموخته باشند و بیاس و فوق لیریس را نیز گرفته باشند و پزشکی و مهندسی و علوم و فنون مشکل دیگر را خوانده و مدرک را اخذ کرده باشند چنین کسانی در بارگاه خداوندی چه عذری می توانند بیاورند چنانچه به فراگیری زبان عربی اهتمام نوزند و البته هیچ عذرشان مسموع نخواهد شد.

خوانندگان گرامی! این جانب با حسن نیت و محبت هر چه تمامتر بعضی برساند که چنین افراد صلاحیت دار اگر اطلاعات زبان عربی را فرا نگرفتند و بد آنجهت از پی بردن معانی قرآن پاک عاجز ماندند فقط به کلام اللّٰه بی احترامی کرده اند بلکه مرتکب با نیتی نیز شده اند و شما خودتان کمی فکر کنید که نظریه چنین رفتار آیا مستحق آن نیستیم که قادر ذوالجلال بشدت ما را مورد سؤال قرار داده به عتاب و عقوبت جزا دهد؟

بنظر من لا اقل این قدر عربی یاد گرفتن که معانی ظاهری و سرائر آن را بفهمیم، بر فرد مسلمان باسواد واجب بلکه فریضه است و دینی است بر کردن ماکر اگر ادا نکنیم نه فقط بر سر آن بلکه بر خود نیز ظلم خواهیم کرد.

تدبر قرآن که مرحله دوم از فهم قرآن است اقتضا میکند درباره آیات قرآنی خود فکر کنیم و در هدایای عسیق حکمت با که در هر آیه قرآن موج میزند غوطه زده و با کوه برای تازه بیرون آیم چون قرآن مجید هدایت کننده مردم است بنا بر این نه فقط عامه مردم را درباره کائنات و اینکه چگونه باید زندگی را بسر برند بطور واضح راهنمایی نموده است بلکه خواص و دانشمندان و پژوهشندگان را نیز کاملاً راهنمای می کند و در هر حسی سفر فکر و عمل دست شان را گرفته بمقصود هدایت میکند.

اینکه درباره آیات قرآنی تدبر باید کرد و در خود سرائر آن صریحاً از آنها بدین کلمات سخن رفته است

کتاب انزلناه الیک	این کتاب کتابیت مبارک که بر شما
مبارک لیتدبروا آیاته	نازل کردیم تا مردمان دانشمند در آیات
دلیتذکروا لوالالباب	آن تدبر وقت کنند و کسانی که صاحب عقل
(سوره ص ۲۷: ۲۹)	و دانش اندازان پند گیرند

و از اینکه چه مردم در آن تدبر میکنند بدین کلمات اشاره کرده است

أفلا یتدبرون القرآن

"آیا این مردم در سرائر آن تدبر نمی کنند"

(نساء ۴: ۸۲)

دین من موده

أفلا یتدبرون القرآن أم علی

تلوب أقفالها

آیا این ها در سرائر آن تدبر نمی کنند مگر بر

دلهای اینها قفل زده اند

(سوره محمد ۴: ۲۴)

چنانکه قرآن مجید از لحاظ تذکر بسیار آسان است، و حقیقت این است که از لحاظ

"تدبر" بهمان اندازه مشکل هم است و کسی که درین دریای شرف غوطه میسبزند
میدانند که نه در باره ترفایش هیچ اندازه ای ممکن نشده است و نه کسی تاکنون توانسته
است از گمانه هایش هیچ سراغ داشته باشد. در باره صحابه کرام رضی الله عنهم اجمعین
بعضی از منابع می رسانند که آنان در باره یک یک آیه قرآن مدتهای عتمادی تدبر و تعمق
مینموده اند چنانکه در باره حضرت عبداللہ ابن عمر رضی الله عنهما که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
سلم بایشان تاکید اکید فرموده بودند که بفرقه یک بدحتماً قرآن پاک را تماماً بخوان این
قد می دانیم که هشت سال تمام فقط روی آیات سوره بقره تدبر فرمودند. باید وقت کرد که
صحابه کرام کسانیکه بودند که قرآن کریم بر زبان خود آنها و بحضور و جلوس چشمان آنها نازل شده
بود. نه هیچ احتیاجی به فکر فتن قواعد و تئوری داشتند و نه هیچ احتیاجی به پژوهش و کنجکاوی
در باره دور نما و شان نزول آیات و سوره ها داشتند. اوضاعی که در آن یک آیه یا سوره
مبارک نازل میشد پیش چشمان شان کاملاً روشن بود و با این اوصاف از وقتی که سالیان
در از روی یک سوره قرآن یاد کردند می رسانند که غوطه زدن در عمق های علوم و حکم قرآن کار آسانی
نیست و برای آن نه روز یا دو ماه یا بل سالها و عمر باید کوشید و رنج برد. چنانکه در ادوار
بعد از تنهاده بلکه صد و هزار سالگی مثل ابن جریر طبری و علامه زنجبیری و امام فخر رازی و غیر
خود را صرف کردند تا روی جنبه ای از جنبه های بی نهایت قرآن توانستند فکری کنند و
حق اینست که آنطور که شاید و باید حق مطلب نیز ادا نشد!

در طول مدت این چهارده قرن حتی یک نفر از مفسرین هم نبوده است که تفسیری
قطوری که نوشته او را کرده باشد که او حق تدبر قرآن را ادا کرده است و آنرا کاملاً فهمیده
و به حکمت های آن پی برده است تا چه رسد به آنها نیکو در زندگی خود و در قرآن تدبر کردند و
نه هیچ تفسیری بیادگار گذاشتند.

امام غزالی در احیاء علوم الدین قوی از عرفاء را نقل کرده که از آن فرق بین تلاوت
قرآن پاک برای تذکر و وقت و خوش عمیق در آن معلوم میشود. آن عارف میگوید که بخوبی
بفرقه ای یکبار قرآن را میخوانم و بر جمیع آنرا با تمام میسرانم و بخوبی مایه یک بد قرآن

و با تمام میرسانم و از طرفی سالی یکبار آنرا تماماً میخوانم ولی از طرف دیگر سی سال است
در آن مشغول و تاکنون ازال فراغت بر نیافته ام

قرآن را باید بر خواندن شرطی سختی دارد و واجب آن شرطی است بدون جزاین ابد امکان
نیست که آدم خود را وقف آن کند و تعلیم و تعلم قرآن را منظور و مقصود زندگی خود سازد و
برای رسیدن باین مقصود اولاً کسب اطلاعات دقیق قواعد و دستور زبان عربی فوق العاده
فروزی است و ثانیاً ذوق لطیف ادبی و درک فصاحت و بلاغت آن هم خیلی لازم است
ثالثاً اینکه ادبیات عربی دوره جاهلیت — اشعار شاعران و نگارشات نویسندگان
و خطابه های سخنرانان را نیز دقیقاً باید مطالعه کرد و بد قائل آن پی برد چون قرآن در آن
زبان نازل شده به همین جا تمام نشده بلکه باید دانست که قرآن پاک نیز بعضی از اصطلاحات
مخصوص بخود را ساخته وضع کرده و یک های نوین را اختراع نموده و آدم باین اصطلاحات
و سبک انس نگیرد و بگویند قرآن را برای یک مدت مدیدی با دقت بخواند

علاوه بر این درک کردن تنظیم و ترتیب قرآن نیز مرحله بس دشواری در راه تدبیر
آنست یعنی پی بردن به حکمت ترتیب فعلی صحیفه آسمانی که با ترتیب نزولی کاملاً مختلف
است و نیز فهمیدن ربط بین سوره ها بلکه آیات بر سوره کار آسانی نیست و صاحبان باعزم و
وسالکان با همت نیز درین راه خسته و در مانده شده اند ولی بهر حال معلوم است که بدون طے
کردن تمام این مراحل حق تدبیر آن ابد ادا نمیشود و حقیقت این است که تمام مراحل
فوق الذکر گویا معدنی است که گوهرهای علم و حکمت قرآن حکیم از آن بدست میآید و بعد ازین
همه مراحل و منازل آدم باین نتیجه میرسد که تدبیر آن اصولاً دریای است به ژرفای نهایت
که انتهائے بران متصور نیست

بعلاوه برای فهم قرآن ذخیره کامل احادیث را هم باید مطلع نظر قرار داد و
نیز صحف قدیم آسمانی را هم باید با دقت هر چه تمامتر خواند خلاصه بعد از طے کردن
این همه منازل است که آدم می تواند دست آن کریم را بطریق استتبر
بخواند پس مرحله دومی شروع میشود و آن اینکه در هر عصر تاریخ انسانی علوم عقلی و

نقلی هر دو بیک پایه خاصی میباشد و حق تدبر قرآن بدون آن به هیچ وجه ادائی نمی شود که چونید
حکمت قرآنی، اطلاعات خود را الا اقل تا آن حد حتما و سحت دهد که نقش مختصری از تمام آن
علوم طبیعی و نظری، با مقدمات و مبانی و طرق استدلال و هیچ استنتاج و فهم نتایج و عواقب
بطور مختصر در ذهن او ترسیم گردد.

باین جهت که از بزرگواران علم و حکمت قرآن مجید همس طبعی "طرف ذهنی" خود و
"وسعت قلبی" خود میتواند بهره ای یابد و نور هدایت این کتاب نیز مطابق وسعت "افق
فکر و نظر" هر خواننده بر او می تابد — و ناگفته نماند که "طرف ذهنی" و "افق فکری"
همه کس هم بمطالعه علوم طبیعی و عقلی معاصر و متداول حاضر آماده میشود.

مخصوصاً بمنظور تبلیغ دین و تبیین مطالب دینی "فوق العاده" مهم است بلکه بدین
ذکرستن این علوم، حق تبلیغ و تبیین اصلاً ممکن نیست برای اینکه در کنار علوم تجربی در دوره
منطق و فلسفه و الهیات و مابعدالطبیعات و علم اخلاق و روانشناسی و بسیاری از علوم
اجتماعی هستند که اغلباً ذهن آدمی مرعوب آنان میشود و افکار و نظریات غلطی که در نتیجه
مطالعه این علوم رواج پیدا میکند، ابداً ممکن نیست جز این که خود این علوم را دقیقاً مطالعه
کنیم و بنای اصلی آنها و تشریح پیدا کنیم و علی وجه البصیرت برایشه های ضد دینی آنها را بطور لفظ
های محکم بزنیم که امام ابن تیمیه و امام غزالی رحمهما الله دو دوره های خود زده اند. درین خصوص عصر
حاضر شاید در این زمینه به نهایت خود رسیده باشد و علاوه بر علوم نامبرده، علوم طبیعی فکستی دیگر نیز به
منتهای اوج خود رسیده است و عقل انسانی را بطوری مستحضر و مجذوب ساخته است که برای

نسل، راجع باین موضوع تأیید الیف مولانا امین حسن صلاحي "مبادی تدبر قرآن کریم" از شاگردان
دانش فقهی هیچ پیدا نمیشد، اکنون بعفد تعالی دو مرتبه طبع رسیده و منتشر شده است و نگارنده خدمت هر
آن کیکه میل دارد قرآن حکیم را بطریق تدبر مطالعه کند تقاضا دارد که کتاب مزبور را با دقت و برجه بیشتر پیش
استادی که دارد باشد بخواند. بخواست خداوند متعال مطالعه این کتاب خواننده را هم یک انس قلبی با
قرآن حکیم خواهد بخشید و هم یک تمایل ذهنی (شولف).

یک آدم عادی و عادی تفسیر یا غیر ممکن شده است که نظرهای غلط درباره آن علوم را مورد انتقاد و بحث قرار دهد.

نظر باین اوضاع در عصر حاضر حتی تدبیر است که آن فقط در صورتی ممکن است که گروهی از بزرگان عزم و همت را در جمع خود قرار داده با خلوص نیت زندگی خود را وقف این کار نمایند و نه تنها و اجد تمام شرائط فوق برای تدبیر آن باشند بلکه اطلاعات دقیق و مفصل درباره علوم عقلی و اجتماعی جدید را نیز فرا گرفته و با در نظر گرفتن مطالب قرآن قسمت های درست نادرست علوم جدید را از هم جدا سازند و نیز با یکار بردن اصطلاحات معروف و طرز استدلال جدید خود را دهند و قلباً بمرموز نیک ساخته نور هدایت قرآن را پیش چشمان مردم روشن نمایند. — تافریضه ای را که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم در تفسیر آیات قرآنی "لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ" در زندگانی مبارک خود بخوان و کامل ادا فرمودند درین زمان نیز توسط ائمت ای شان دو مرتبه ادا شود. — و معلوم است که ما باین مقصود نمی توانیم برسیم مگر اینکه در تمام مراکز علمی دنیای اسلام دانشگاه های تأسیس شود که بهترین قسمت آن تدبر قرآن نامیده شود و دو دور آن حصاری محکم از قسمت های علوم عقلی مثلاً منطق مابعدالطبیعات اخلاقیات روانشناسی و الهیات و علوم اجتماعی از قبیل جامعه شناسی و سیاست حقوق و علوم طبیعی چون ریاضی و فیزی و طبیعیات و زمین شناسی و هیئت و غیره بنا کرد و برای هر دانشجو تحصیل تدبر قرآن اجباری و طبق ذوق خود یکی یا دو ماده از علوم دیگر اختیاری باشد و بدین ترتیب درین قسمت با علم و حکمت قرآن را بطور تحقیقی فرا گرفته و بتواند بطور مؤثر بدیگران برساند.

معلوم است که اینکار آسانی نیست و همین جهت است که همس مؤلف و مکلف آن نیست. اساساً کسیکه باید اینکار را انجام دهند که بایک عطش طبیعی میل طبیعی به بنیاد می آیند و دفعتاً سر خود سوالاتی بذهن شان خطور می کند که حل آنها بدون مطالعه کردن تمام مرحله های عقل هیچ وجه ممکن نیست کسانی این چنین طبعاً مجبورند که برای کسب اطلاعات به جستجو بپردازند همانطور یکی نفر کرسنه دشت مجبور است به جستجوی آب و قندار به طرف ببرد.

همین اندوهستند که "رب زدنی علما" (ای خدا یا علم مرا زیاده کن) گویان قدم
 فراز میکند از دهر وقت راهنمایی درست بایشان میسر آید. سهم او فراز علم و حکمت
 در میانند. "تدبرستان" اصلاً کار بهترین کسانی است ولی دیگران نیز طبق
 استعداد و کار و کوشش خود میتوانند ازین راه کسب فیض کنند. برای اینکه مردم برای
 تدبرستان تشویق شوند، باید جسدی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم استناد کرده
 میفهمانند.

خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ
 وَعَلَّمَهُ

"بهترین شما کسانی هستند که قرآن
 را یاد میگیرند و به دیگران می آموزند"

(بخاری بروایت عثمان بن عفان)
 و درین باب قرآن حکیم نیز بطور کلی راهنمایی نموده است که :-
 تَلَوْا لَنْفَرٍ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ
 طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ

"پس چرا نگویند از هر گروهی از
 ایشان دسته ای تا دانش جویند
 در دین -"

(توبه: ۹: ۱۲۲)
 این "تفقه فی الدین" آن ثمره تدبرستان است که برایش آنحضرت صلی
 الله علیه وسلم فقط و حق بعضی از صحابه جسته و عاف فرمودند و نیز آنرا برای اصول "خیارکم
 فی الجاهلیة خیارکم" فی اسلام از بهترین شما در جاهلیت بهترین شما در
 اسلام است) شرط کردند و واجب دانستند یعنی "اذا تفقهم"

۱ مثلاً برای حضرت عبداللہ ابن عباس رضی اللہ عنہما، حضرت پیغمبر صلی اللہ
 علیہ وسلم بدین کلمات دعا فرمودند:

اللَّهُمَّ تَفَقَّهُهُ فِي الدِّينِ
 "ای خداوند او را دانش دین عطا کن -"

ادامرواطاعت

بعد از ایمان و تعظیم تلاوت و ترتیل و تذکر و تدبر است آن مجید یک حق چهارم نیز برگزین هر مسلمان دارد که اطاعت و بکار بستن تمام اوامر آن است و معلوم است که اصل مقصود از ایمان آوردن و قراءت کردن و فهمیدن آیات قرآن تمجید از آنهاست . چون قرآن مجید کتاب جادوگری و یا خواندن و فوت کردن ساحران نیست که برای دفع بلیات فقط خواندن آن کافی باشد و نه اینکه فقط برای این نازل شده است که از تلاوت آن بکثرت ثواب حاصل کنیم و یا بکثرت آن زجران نهند و ازین وقت نزع رکم کنیم . بلکه قرآن کریم برای این نازل شده است که آن را فقط موضوع تحقیق و تدقیق خود سازیم نه اینکه فقط برای نصیحت ذهنی خود آن را بکار گرفته جولانگاه مکر آفرینی و خیال بانی خود سازیم . بلکه بطوریکه در سطوح فوق نیز گفته شد قرآن مجید فقط برای هدایت و راهنمایی مردم نازل شده است و این مقصود را فقط بصورتی میتوانیم بدست بیاوریم که آنرا بتمام معنی دستور العمل زندگانی خود سازیم . همین جهت است که تنها قرآن حکیم بلکه خود پیغمبر صلی الله علیه و سلم که برایشان این کتاب مقدس نازل شده است به صراحت بیان فرموده اند که اگر او را قرآن مجید را بکار نزنندیم تلاوت آن و تدبر در باره آن هیچ سودی نبخشد بلکه بکار بستن حکم باعث تزلزل مبانی عقیدتی دینی میشود . چنانکه قرآن کریم تصمیم خود را بطور قطعی برای ما اعلام داشته است :

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
 هر کس برخلاف آنچه خدا فرموده حکم کند
 چنین کس از کافران خواهد بود

(سوره مائده ۵۰ : ۴۴)

و باز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم این مطلب را توضیح فرمودند که :

نه بپایش تراکاری جز این نیست که از پسین آن آسان بپسری
 « اقبال »

۱. لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ
هُوَ أَتْبَعًا لِمَا جُتِبَ بِهِ

"هیچکس از شما نمی تواند مومن باشد مگر
اینکه نفس او تابع آن دین هدایت باشد

که من آورده ام"

۲. فَأَمِنَ بِالْقُرْآنِ مَن اسْتَحَلَّ
مَحَارِمَهُ

"بسته آن ایمان ندارد کسی که چیزهای
قرآن آنها را حرام کرده، برخود حلال

بداند"

(ارواه ترمذی)

برای کسی که هنوز در تلاش حق سرگردان است و میخواهد بعد از مطالعة و تفسیر
قرآن دینی بدون مطالب آن نصیمم بجهت که آیا کتاب برحق است یا نه هیچ شرط را قید
نمی توان کرد ولی کسیکه معتقدند قرآن کریم کتاب آسمانی است برای آنها لازم است
که قرآن را فقط بدین نظر بخوانند که از لحاظ فکر و عمل در زندگی شان آمان را از دنیای غدار
بطرف رستگاری عقیبتی هممون شود و مصمم شوند که امر آن را بکار بندند هر چه هم که
دین راه لازم باشد بایرنج کشند و ایستار نمود — بطوریکه قبل ازین هم، در ضمن معانی لغوی
"تلاوت" بعضی رسانیده شد حقیقت اینست که از قرآن پاک هدایت کامل نقطه
یکسانی البسم میشود که با اولیگی کامل خود را وقف مطالعات قرآن مجید بکنند. باین عزم
مضمم نیز انسان باید یک غم رنج بکشد تا مگر نفس او تسلیم خویش و تقبل عادت کند،
بطوریکه درین سخن مبارک پیغمبر صلی الله علیه وسلم بیان شده:

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ
هُوَ أَتْبَعًا لِمَا جُتِبَ بِهِ

"هیچکس از شما نمی تواند مومن باشد مگر
اینکه نفس او تابع آن دین هدایت باشد

که من آورده ام"

ایجاد شدن این کیفیت نفس انسانی نقطه آغاز آن هدایت تامه است که در
قرآن مضمم است. بعد با هر چه قدر رابطه او با این کتاب هدایت محکم تر میشود از طرف
بارگاه خداوند متعال رحمت بیشتری متوجه او میگردد.

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادْهُمْ

"و آنان که هدایت یافتند خداوند بر

هُدًى دَاتَاهُمْ لَقَوَاهُمْ هِدَايَتِ وَيَمَانُشَانِ مِيَا فَزَايِدِ و پَادَاشِ

تَقْوَى بَانِهَا عَطَا مِي فَزَايِدِ

(سوره محمد ۴۷: ۱۷)

یعنی اگر انسان به قرآن دست یازد و کوشش کند براهنمائی آن راه عمل پریش بگیرد و حتماً برصراطِ مستقیم حرکت نموده تدریجاً منازل رشد و هدایت را طی نموده در مقام هدایت رهنمون خواهد شد — در تداوت آن بدون عمل به احکام ممکن است بلی او موجب لعنت شود بطوریکه حضرت امام غزالی در احیاء علوم الدین، اقوال بعضی از عرفا را نقل کرده اند که خیلی از قراءت کنندگان تستر آن اند که بجز لعنت چیزی نصیبشان نیست زیرا که وقتی او میخواند "وَلَعْنَتُ اللّٰهِ عَلَى الْكَافِرِينَ" دال قرآن ۳: ۷۱ یعنی لعنت بر دروغگویان، و خدای بخورده اگر او نیز گاهی دروغ میگوید، این لعنت بخود او بر میگردد. همین طور چون یک نفر میخواند:

وَاِذَا رَايْتُمْ فَتَنًا فَاَعِزُّوْا
وَإِذَا رَايْتُمْ فَتَنًا فَاَعِزُّوْا

فَاِنْ لَّمْ تَعْلَمُوْا فَاَذْنُوْا
بِحَرْبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ

(بقره ۲: ۲۷۹)

وقتی یک نفر از احکام خدا سر می پیچد گویا خود را با این اعلام خدا طرف میسازد. بهمین نحو یک کلمه میگوید و کم می پیماید و غیب گوئی میکند و بدیگران طعن می زند، وقتی "ذٰلِیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِیْنَ" و "ذٰلِیْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ" (همزه ۴: ۱۰۱) "وای بر کم فروشان و دای بر هر نخوش گری و عیب جوئی" را می خواند گویا خود را مورد بشارت عذاب دردناک قرار میدهد.

برین آیات قیاس باید کرد که بدون اطاعت، از تداوت کلام مجید چه بدست آید

میرسد -

می ماند کسی که درباره قرآن تحقیق و تدقیق و غور و فکر و تصنیف و تالیف می پردازد ولی خود را بطوریکه باید و شاید از تعمیل احکام و اوامر آن غفلت میورزند انجام کار آنها خیلی دخیم بنظر می رسد و تمام بزرگوارها و کاهشهای شان نه تنها یک لذت دهنی

است بلکه "تَلْعَبُ بِالْقُرْآنِ" یعنی بمصداق بازی بازی بایش بابا هم بازی حکم لهو و لعب با قرآن را دارد و در نتیجه بهره ای که از قرآن بر می دارند ضلالت و گمراهی است نه هدایت :

يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ
يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا

توسط این کتاب خدای متعال خیلی
بازاگه او میکند و بسیاری را هدایت

(سوره بقره آیت ۱۲۹) می بخشد

و کسانی که گمراه شده اند برای حلق خدا هم رزفته های نو ایجاد میکنند و آنها را بطرف ضلالت و جهالت میکشاند چون همه فکرشان بمصداق آیه زیر همیشه مشغول فتنه انگیزی است :

فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ
الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ

پس ردی کنند آنچه را متشابه است
از آن برای فتنه جوئی و از پی تاویل آن

(سوره آل عمران ۷: ۳)

به همین جهت است که صحابه کرام رضی الله عنهم هم چنین که ذوق خاصی از تدبر قرآن بآنها اعطاء شده بود سالیان دراز در باره یک سوره فتنه آن لغو و فکری پرداختند علت اصلی آن که پس از سالها در یک جامی ماندند این بود که فقط بعلم قرآن اکتفا نمیکردند بلکه در همین حال تا آنچه که مقدور بود سعی میکردند آن آیات را در زندگیهای خود بکار بینند و تا آن وقت که اطمینان پیدانمی کردند آنچه خواندیم و یاد گرفتیم بکار بسته شد در راه علم قدم فراتر نمیکذاشتند :

شما شاید تعجب کنید وستی بدانید که نزد صحابه کرام رضی الله عنهم هم چنین منظور از حفظ سوره آن و یا قسمتی از آن این نبود که فقط آنرا از کتبیم بلکه علم و فهم هم آن را نیز شامل بود و نیز اینکه توفیق اطاعت از او امر آن هم از بارگاه خداوند از رانی شود و بدین ترتیب قرآن را فکر و عمل شان تسلط کامل پیدا کند

منتها حفظ قرآن نزدشان این بود که قرآن بر شخصیت یک نفر طوری نافذ

شود که نور هدایت آن برگزینی او سرایت کند و در نتیجه آن، کلمات قرآن بر زبان
شان و علم قرآن در مغز شان و تعلیمات قرآن در اخلاق و عادات و سیرت و کردار
شان حفظ شود.

قول حکیمانه ای از معتمد امت، ام المومنین حضرت عایشه بنت ابی بکر
رضی الله تعالی عنهما که در جواب این سوال که ما را خبر ده از اخلاق آنحضرت صلی الله
علیه وسلم گویا صورت تکمیلی این امر حفظ قرآن است. ایشان فرمودند: کان خلقه القرآن
یعنی اخلاق و سیرت آنحضرت نمونه کاملی از تعلیمات قرآن بود و آنحضرت گویا قرآن
مجسم بودند. فاده ابی دمی.

۱. رک: به روایت زیر از "الاتقان فی العلوم القرآن" بنقل "مبادی تدبر قرآن"
از مولانا امین حسن اصلاحی:

و قد قال ابو عبد الرحمن	"ابو عبد الرحمن سلمی میگوید بیان کرده
السلمی حدثنا الذین كانوا	برای من که سلیقه قرآن را یاد می گرفتند
يقرون القرآن كعثمان بن عفان	و یاد میدادند مثل حضرت عثمان بن عفان
وعبد الله ابن مسعود و	و عبد الله بن مسعود و غیرهم که عادت
ضريحها انهم اذا كانوا تعلموا	شرقیه شان این بود که اگر ده آیه قرآن
من النبی صلی الله علیه و	از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم یاد می
سلم عشر آیات لم يتجاوزوها	گرفتند تا آنوقت که او امر ده آن آیات
حتى يعلموا ما فيها من العلم	را بکار نمی بستند و آنها را خود جذب
والعمل فلو تعلمنا القرآن	نمی کردند آیات بیشتر را یاد نمی گرفتند
والعمل جميعاً لهذا كانوا	می گفتند که ما علم و عمل بسته آن هر دو را
يقون مائة في حفظ السورة	با هم یاد گرفتند. این است که در یاد گرفتن
و حفظ کردن سوره ای از سده آن مدت های عمده ای وقت صرف می کردند	

از قرآن فقط بصورتی میتوانیم درست استفاده کنیم که هر چه قدر علم و فهم آن
میسر گردد در اعمال و افعال و عادات و اطوار و کردار آدم تاثیر عمیقی داشته باشد و علم او با عمل او
توأم گردد و آهسته آهسته علم قرآن مجید در اخلاق آدم سرایت کند و الا خطر این را دارد که بصدق
این ارشاد مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و سلم که "الْقُرْآنُ حُجَّتُكَ اَوْ عَلَيْكَ دَسْتَانُ
حُجَّتِي" خواهد بود در حق شما دیا بر علیه شما،
علم فهم قرآن حجت قاطعی بر علیه آدم خواهد بود و موجب افزونی بر پا داشتن و عقوبت
او خواهد بود.

در پنج توضیح این امر لازم بنظر میرسد که "عمل بالقرآن" دو جنبه دارد. یکی انفرادیت
دومی اجتماعیت. احکامی از قرآن که مربوط به زندگی شخصی آدم است و او فوراً میتواند آنها
را بکار ببندد و جنبه انفرادی عمل بر قرآن است و فرد فرد ملت مکلف است بلافاصله
بعد از مطلع شدن آنها را بکار ببندد و درباره آنها هیچ تاخیر و تعلیق اصلاً و ابداً جایز نیست
تقصیر و کوتاهی در اطاعت و تمیل این قبیل احکام آن جرم عظیمی است که بزرگترین یادش
آن بصورت سلب توفیق بالناسان میرسد و تفاوتی که در قول و فعل و علم و عمل این قبیل کتمان
ایجاد میشود مطابق این آیه لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ "مخبر بهفاق میشود. این همان
حقیقتی است که درین قول مبارک حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بیان شده است
اَكْثَرُ مُنَافِقٍ اُمَّتِي قُرْأَهَا "عده زیادی از منافقین اُمت من،
قدریان قرآن اند."

(مسند احمد)
بنابرین تنها راه عافیت که داریم اینست که هر چه قدر از علم قرآن را فرا بگیریم و با آنجا که

۱. یعنی اسی آنانکه ایمان آورید، چرا گوید آنچه را نمیکند

۲. باید عرض شود که در اینجا مراد از "قرا"، فقط کسانی نیستند که قرآن را با هفت اصول قرانت
بالحسن خاصی میخوانند بلکه علمائی را نیز شامل اند که قرآن را یاد گرفتند و بدینکیران یاد میدهند
ولی آنچه را که در آن مندرج است بکار نمی بندند.

مقدور باشد کوشش کنیم هر چه زود تر بکار بسته شود
 البته قسم دوم از احکام قرآن که مربوط به کارهای اجتماعی یک جامعه است و
 بدست یک نفر نیست، درباره چنین امور معلوم است که فردا اگر چه بطور شخصی مسئول و موظف
 نیست ولی باز هم تا آنجا که امکان داشته باشد باید سعی کند که اوضاع عوض شود و محیطی ایجاد شود
 تا در آن بتوانیم بطور کلی احکام قرآن را عملی سازیم و هم بتوانیم نظر خود را پیش بکشیم و بکار ببریم. درین صورت
 کوشش و سعی نکنیم، حکم "مَعذَرَةٌ إِلَى رَبِّكَ" را داشته باشد و کفیل تمیل اجتماعی
 احکام و اوامر بشمار می آید. دلی اگر آدم، ازین قبیل سعی افرادی هم دست بکشد و فکر خود را فقط بزننده
 نگاه داشتن خود به پرورش زن و بچه های خود محدود کند در آن صورت نیز، سخت این خطر وجود
 دارد که بمصداق این آیه قرآن *أَفَتَوَمَّنُونَ بِبَعْضِ الْكُتُبِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ* باز هم مقصر شمرده
 شود در حالی که او بعضی از احکام قرآن را که برای اشخاص و افراد می باشد بکار بسته
 است.

۱. سوره اعراف ۴: ۱۲۰ - هُنَّ كَايِكُنَّ كَفَتْنَ كَرُوهً اِزْ اِيشَانْ كِهْ چر اِپند می دهید قومی را كه خدای
 متعال آنها را نابود خواهد كرد و چاره عذاب دردناك خواهد ساخت، گفتند تا شاید پوزش ما به بارگاه
 پروردگار قبول افتد و شاید اینها هم از خدا بترسند و پشیمان شوند

۲. سوره بقره: ۲: ۸۵ - آيا ايمان می آريد به بعضی از آیات كتاب و كفر می ورزید به بعضی از قسمت
 های آن. بعد ازین کلمات تنبیهی و تهدیدی که در قرآن آمده، قسمتی از اینها را میخوانیم اسم آدم از
 سر تا پا میلرزد ولی اسباب تأسف است که ما درست همان روش را پیش گرفته ایم و مستحق
 آن تهدید شده ایم. قرآن می گوید:

"پس کیفر آن که از شما این روش نافرمانبرداری را پیش بگیرد، جز این چه
 میتواند باشد که در زندگانی دنیا، با خواری و ذلت رود و در روز قیامت بعد از آن
 دردناک دچار شود."

آنچه مربوط به رسوائی دنیا است، اوضاع فعلی مسلمانان جهان، نمونه خوبی از آنست
 (باقی در صفحۀ آینده)

بطوریکه برای فهم قرآن 'اصطلاح' تذکره در خود قرآن مجید بکار رفته،
 بهمین صورت برای اطاعت از احکام قرآن 'اصطلاحی' که از همه جامع تر و کثیرالاعمال
 است 'حکم بپا نزل الله' میباشد.

دوباره "حکم" اصول اساسی که دست آن تعیین شده "انزل الحکم الا لله"
 (یوسف ۱۲: ۴۰، النعام ۶۴: ۵، یعنی هیچکس جز خدای متعال حق حکم را ندارد
 باز خدای متعال کلام خود (قرآن مجید) را نیز "حکم" گفته است:
 وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا "یعنی همچنین نازل کردیم آنرا بطور عربی
 (حد ۱۳: ۱۳۰) بزبان عربی:

دست آن کریم و رفیع اصلی نبی اکرم صلی الله علیه و سلم را نیز بپایان نموده اند بدین

در گریز از عذاب اخروی نگاه کنیم دعوت آن مسم هیچ کوتاهی نکرده ایم ولی اگر خدای بزرگ
 و مهربان خودش آن عذاب را نفرستد، کرم خاص اوست بمصدق آیه قرآن :-
 اِنْ تَعَذَّبْهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَاِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (مائده ۵: ۱۱۸) اگر
 عذابشان کنی ایشان بنده کان تو اند ولی اگر بیا مری شان همانا توئی عزیزت مند و دانا
 — الله اکبر ارشاد مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و سلم چقدر بر حال ما صادق می آید:

ان الله يرفع بهذا الكتاب اقواما وليعلم "خدای متعال بعضی از ملت را بدین کتاب

به افروین - مستطاب سر طبعه خواهد راخت ولی بعضی

علل دیگر را رسوا خواهد کرد"

(اسلم)

بقول حضرت علامه اقبال:

ده زمانه میں معزز تھے مسلمان ہو کر! اور ہمسوار ہوئے تارک قرآن ہو کر

آہنہا یعنی صحابہ کرام عزت و شرف داشتند کہ تمام معنی مسلمان بودند ولی ما خوار شدیم چون احکام
 قرآن را اطاعت نمی کنیم،

کلمات:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ
اللَّهُ (نساء ۴: ۱۰۵)

دو همتا فرستادیم بسوی شما کتاب را بحق تا
قضات کنی میان مردم بدانچه خدا شما
رهنشاندید

در سوره مائده چند بار بطور قطعی فرموده است که آنها یک طبع کتاب الله
حکم (کار) نکنند آنها کافرون ظالم و فاسق اند (آیه ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷)
اگر کوشش کنیم مفهوم حکم را در یک کلمه بیان کنیم آن کلمه فقط "تصمیم" میتواند
باشد. دلی برای ادراک حقیقتش لازم است در نظر داشته باشیم که در انسان دو چیز
از اهمیت ویژه ای برخوردار است یکی فکر انسان و دومی عملش. حکم اصطلاحی
است جامع که در آن واحد هم فکر را در بر میگیرد و هم عمل را. و مخصوصاً برای ما رابطه
آن را که بین این دو وجود دارد آشکار میسازد
چون وقتی نظری طبع آدم طوری راسخ شد که حکم عقیده او را پدید آورد
در آن صورت است که عملش تابع آن نظر میشود.

برای مشخص ساختن این حقیقت قرآن حکیم اصطلاح "حکم بما انزل الله"
را بکار برده است تا کاملاً روشن شود که احکام قرآن را فقط در صورتی میتوان باسانی
بکار بست که فکر و نظر آدم یکلی تابع قرآن شود و علم حقیقت که قرآن به بشر تعلیم داده
بر دل و ذهن همکس نقش بندد

برای اطاعت از احکام کتب آسمانی اصطلاح دومی که در قرآن بکار رفته
"اقامت" است بطوریکه درباره یهود و نصاری فرموده است:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ
الْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ
رَبِّهِمْ لَأَكْمَلُوا مِنْ تَوْفِيقِهِمْ
وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ه
وَ اگر بپای میباشند تورات و انجیل
و آنچه را که فرستاده شده است بطرف
شان از پروردگارشان بهمانای میخوانند
از بالای سر و از زیر پای خود

و فوری بعد از آن خدای بزرگ تصمیم خود درباره آنها را اعلام فرمود:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُ عَلَى
شَيْءٍ حَتَّى تُفْعِلُوا الشُّرَاةَ
وَالْوَجْهَ لِلَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ
رَبِّكُمْ (سوره مائده آیت ۷۸)

(بگو ای اهل کتاب هیچ راهی نیستند
یعنی اطاعت کننده هیچ کتاب الهی
نیستید) مگر اینکه بپای دارید تورات و
انجیل و آنچه را که فرود آمد بر شما از طرف
پروردگار شما)

"حکم به انزال الله" اغلب مربوط به فکر و عمل افراد بطور جداگانه است در حالیکه
مراد "اقامت ما انزل من الله" تشکیل یک نظام عدل و انصاف در جایی است که
تمام افراد و اشخاص آن در سطحی که باشند از عدل و انصاف بهره مند شوند و بعد از
اجرا شدن آن نظام و یا سیستم هیچ امکان این باقی نمی ماند که کسی از آن جامعه دیگران را
بدف ظلم و خصومت بسازد و یا علیه دولت آن وقت باغی و طاغی باشد و درهای محوم
و فشار سیاسی و انتفاع اقتصادی همه بسته خواهد شد. همین جهت است که خوشحالی
و کامرانی را آیه ۷۷ از سوره مائده که در فوق تذکر دادیم بیان نموده اند.

ذکر تشکیل و اجرای چنین نظامی که در آن عدل و انصاف باشد با کمال اختصار
و اجمال در سوره حدید نیز رفته بدین کلمات:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ
أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ
لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

"همانا فرستادیم پیغمبران را با نشانهای
درعجزات امیرین و فرستادیم با ایشان
کتاب و ترازو را تا بسختی رعایت کنند

انصاف را"

(سوره حدید ۵۴: ۲۵)

ولی در سوره شوری بطوری با صراحت این مطلب را بیان نموده اند که رابطه بین
"حکم الهی و اقامت دین و ایمان با کتاب و اجرای یک نظام عدل اجتماعی یکی روشن
میشود و در رکوع دوم این سوره "بالترتیب و تدریج حکیمانانه" این موضوع را توضیح داده
اند چنانکه قبل از همه بهمان اصول اساسی بیان شده که در فوق بیان کردیم یعنی اختیار

حکم و تصمیم فقط با خداست بطوریکه درین آیه ارشاد فرموده اند:
 وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ
 وَ حُكْمًا إِلَى اللَّهِ
 و آنچه اختلاف باشد در این بین شما
 اختیار تصمیم با خداست
 باز در آیه سیزدهم این سوره توضیح داده شد که چطور "حکم الهی" بصورت
 دین و شریعت در آمده است:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى
 بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ
 وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى
 أَنْ اتَّبِعُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَّبِعُوا
 فِيهِ ه (شوری ۴۲: ۱۳)
 ر آئین نهاد برای شما از کیش آنچه حکم
 داد بدان نوح را و وحی فرستادیم
 بطرف شما و آنچه توصیه کردیم بدان ابراهیم
 و موسی و عیسی را که بپای درید دین را و
 پیرو آن از هم اختلاف نکنید

پس در آیه پانزدهم این سوره خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و سلم میفرماید:
 فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ
 وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ أَمَرَ
 بِمَا أُنْزِلَ إِلَيَّ مِنَ كِتَابٍ وَ
 أَمَرَ لَأَعْبُدَ بَيْنَكُمْ
 (شوری ۴۴: ۱۵)
 پس بسوی این بخوان و پایدار کن چنانکه
 چنانکه امر شدی و پیروی نکن هوهای
 ایشان را و بگو که ایمان آورده ام بدانچه
 فرستاده خدا از کتاب و مأمور شدم
 که دادگری کنم میان شما

و در آخر این بحث، بکلمات جامع و بلیغ فرموده اند:
 اللَّهُ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
 وَ الْبَيِّنَاتِ طَوَّافٍ عَلَيْكَ كَعَلَى
 السَّاعَةِ قَرِيبٍ (شوری ۴۲: ۱۷)
 خداست آنکه فرستاده کتاب به بحق
 و تراز و را و توجه دانی شاید قیامت
 نزدیک باشد

مثل آیات سوره حدید درین آیه سوره شوری نیز کلمه "میزان" را با لفظ
 کتاب با هم داشته اند که در شرح آن مولانا شبیر احمد عثمانی سخنی جامع فرموده اند
 "خداوند متعال چند نوع ترازو را برای بشر فرستاده است یکی ترازوی مادی

است که در آن اجسام و چیزهای مادی دیگر میزان میکنند. دومی ترازوی علمی است که به آن عقل سلیم میگویند و سومی ترازوی اخلاقی است که "صفت عدل و انصاف" نام دارد ولی از همه بهتر و بزرگتر ترازوی دین حق است که درباره حقوق الله و حقوق العباد اطلاعات درست و دقیقی بدست ما میدهد و دین ترازوی حقیقی بر سخن عیان و نهان و بلند و کوتاه دقیقاً میسنجد و میسوزاند و میسوزاند و میسوزاند. قرآن مجید "بغیا بینهم" را اصل سبب اختلاف و افتراق و تشتت و انتشار بین مردم قرار میدهد چنانکه در رکوع دوم سوره شوری نیز آمده است: وَلَا تَقْرَفُوا آلَهُهُ: فرموده اند و بعد از آن در آیه چهارم آن سبب اختلاف و افتراق را گفته و بیان فرموده اند:

وَمَا تَقْرَفُوا آلَهُهُ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا
جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ
و در پرگنده نشاندن مگو پس از آنچه
بسیارشان دانش بدست رسید
(خویش)

بعد از آمدن دین حق و نازل شدن کتاب و راجع شدن قانون میزان، تمام راه های خلافی و طغیان و بکرمسد و میشود نه کسی از کشیشان و راهبان میتواند دست از کار بکشد و خود را "از باب من ددین الله" نامیده و بیکار نشیند و نه ثروت کشور و ستخوش کردنش میان تو انحراف می تواند باشد و نه هیچ جبر و استبداد سیاسی باقی میماند بلکه تمام مردم خود را بنده گان خدا و برادر یکدیگر میدانند و اولوالامر یعنی شخص اول آنها موظف است دستش بگردن هر قوی و سرش بخدمت هر ضعیف تسلیم باشد و نگذارد هیچکس از زور و دندان حق هیچ ضعیف را غصب کند. نظریه "اقامت ما انزل الله" تشکیل و تأمین یک آئین عادلانه و منصفانه و وظیفه اساسی و مهم همه

۱. اشاره به آیه ۳ از سوره توبه است که در آنجا درباره این قبیل مردم سخن رفته
۲. اشاره به آیه ۷ از سوره حشر (۵۹: ۷) است.

کس از پادشاهان و امراء و رؤسای دنیا است و باید در نظر داشته باشند که درباره آن روزی سؤال خواهند شد.

به همین جهت است که در سوره شوری بعد از آگاه ساختن که ممکن است قیامت خیلی نزدیک باشد فرموده اند که باید هر چه زودتر بگردانید ختن حقوق قرآن و میزان باشد مبادا روز و ماه و سال پس از سال در اجمال بگذرد و آدم پروا نداشت حقوق را همین طور بگذرد و تعویق بیندازد ولی ساعت حساب و آنگاه بخت و یکدفعه در حسابوی چشم نمودار شود و درین کتاب الله و میزان را فقط بصورتی میتوانیم ادا کنیم که نظریه "لِیَقْوَرِ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" و "وَأَمْرٌ بِالْعَدْلِ بَيْنَكُمْ" آن آئین عدل اجتماعی عملاً اجرا کنیم که بصورت دین مبین و شریعت محمدی بماء اعطاء شده است.

میتوان سوال کرد که برای ادا کردن دین کتاب الله چه راهی را پیش بگیریم که بمنزل عمل برساند.

گرچه این سخن مستقیماً مربوط به موضوع سخنرانی امروز من نیست ولی لازم بنظر میرسد اگر اشاره شود که سعی و کوشش برای اقامت دین و احیای نظام عدل قرآنی را با نهضت های سیاسی و اصلاحی دیگر برابر نهادن نه فقط بسیار زیان بار است بلکه ممکن است منجر به کراهی و هلاکت نیز بشود.

دستی خواسته باشیم بکنیز بکلی عوض شود و دستار اسلامی را بپوشیم و دستهای ما را بکمر بستیم و بگویم که میتوانیم پیش ببریم اینست که اول قرآن در قلب و ذهنش جاگیرد و تا زمانه قسط فکر و نظر بلکه احساسات و عواطف او معتقد بآن شده "ادامر قرآن را عملاً و علناً بکار بندد". به همین منوال بمنظور اینکه در یک جامعه و ملتی انقلابی بیاشود باید اول قلوب و اذهان مردم روشن فکر و دین و دانش دوست و ابنور قرآن منور ساخت. دوستی صاحبان علم و هنر یک جامعه و در یک مرکز قوی اساس ایمان و ایمان جمع شدند در انصورت است که نور ایمان و بصیرت دینی حتماً به عامه مردم سرایت خواهد کرد که آنان حکم اعضاء و جوارح در بدن جامعه را دارند و بدین ترتیب تدریجاً جامعه تماماً از نور ایمان پر نور خواهد شد و در آن مجامع

تمام احکام و امرو دین بسین با نظام عدل اجتماعی خود همه جا و در هر سطح جاری و رها
 خواهد شد — و غیر از این هیچ راهی برای برپائی دین را نداریم. اگر کسی فکر کند که ملتی
 از ملل اسلامی دنیا را بر سنای محبت و عقیدتی که با اسلام دارند، الکیخته یک نهضت
 سیاسی باید تشکیل داد و آن نهضت در رأس کار آمده میتواند نظام قرآن را ترویج
 دهد خیالی خام بیشتر نیست و حکم "او هن البیوت لبیت العنکبوت" (عنکبوت
 ۴۹: ۴۱) را دارد — بهر صورت این یک جمله معتزله بود ولی حقیقتی که اکنون میخواهیم
 بیان کنیم اینست که بعمل آوردن احکام است که آن مجید یعنی "حکم بما انزل الله" و
 "اقامت ما انزل من الله" حقی است که بکردن تمام مسلمانان است چه از لحاظ انفرادی
 و چه از لحاظ اجتماعی و بر ما واجب است که هم بطور شخصی و هم بطور اجتماعی بفکر
 ادا کردن این حق قرآن باشیم

تبلیغ و تفسیر

علاوه بر ایمان آوردن و خواندن و درک کردن و بعمل آوردن قرآن مجید
 حقی دیگر نیز بکردن هر مسلمان دارد که طبق استعداد و صلاحیت خود او امر و نواهی و مفاهیم
 آن را تا آنچه که مقدور باشد بدیگران هم برساند.
 برای رساندن اصطلاح جامعی که در قرآن آمده "تبلیغ" است و این "تبلیغ"
 جنبه های مختلفی دارد و مدارج و مراتب مختلف چنانکه "تعلیم" نیز قسمتی از تبلیغ است
 و تبیین هم یک قسمتی دیگر از آن و پایه اش بلند تر از تعلیم است.
 قرآن کریم مقصود از دل خود را بدین کلمات بیان میکند.
 هَذَا بَلِغٌ لِلنَّاسِ و اینست انگیزه برای مردم و تا ترساند

لَيُنذِرُ وَايَهُ ۚ
شوند بدان

(برسیم ۱۲: ۵۲)
در قرآن بیان شده که بجه منظور این کتاب بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
نازل شده:

وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ ۖ
لَا نُذِرْكُمْ بِهِ وَهَمَّ بَلَغَ ۖ

"ووحی شده است بطرف من این
قرآن تا برسانم بدان شما را و هر که

(انعام ۴: ۱۹) و برسد

علاوه بر این مطلب را نیز خیلی واضح و صریح بیان نموده که قرآن را بدون اینکه
چیزی از او کم کند و یا مطلبی بدان بیفزاید و ابلاغ آن بکردم وظیفه پیغمبر صلی الله علیه
وسلم است که اگر کوچکترین تقصیری در این مورد بکار رود مثل این خواهد بود که در وظیفه نبوت
در سالت تقصیر رفته باشد چنانکه در سوره مائده آمده است امر داده اند -

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ
مِنْ رَبِّكَ ۖ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ تَفْعَلُ نَاصِرًا
بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۖ

رای پیغمبر ابلاغ کن آنچه را
فرود آمد بر تو از پروردگارت و اگر نکستی
گویا رسانده باشی پیام او را -

(سوره مائده ۵: ۶۷)

از ساعتی که بمقام پیغمبری رسیدند تا آخرین ساعت زندگی خود بیست و سه
سال کامل حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم همیشه برای انجام دادن وظیفه خود چه
رنج های را که نمیکشیدند و چه ظلم های از ناحیه کفار را که متحمل نمیشدند و درین مدت کار دعوت
ایشان چندین مرحله را طی نموده است و در عرض این مدت آنحضرت گرفتاریهای

۲۱۱ باید در نظر داشت که برای یک جامعه ای که فاسد شده باشد ترساندن
(لهذا عذاب الہی) مرحله اول تبلیغ است

گوناگونی داشتند ولی اگر با دقت نظر سیرت مبارک آنحضرت را مطالعه کنیم معلوم میشود که در طول تمام این مدت مرکز اساسی حبه و جبهه ایشان فقط قرآن مجید بود و آنحضرت متوالیاً در تلاوت و تبلیغ و تبیین و تعلیم قرآن مشغول بوده اند چنانکه در خود قرآن پاک (باندک تفسیر) در چهار جا در باره طریقه دعوت و تبلیغ و نحوه کار اصلاح و انقلاب سخن رفته بدین کلمات :

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
(بقره ۲: ۱۲۹، ۱۵۱ آل عمران ۳: ۱۶۴)
(تا بر خوانند برایشان آیت های آزا
و پاک سازد ایشان را و بیاموزد
شان کتاب و حکمت را)

معلوم است که معنی این آیات همان است که قبلاً در ضمن طریقه مخصوص پیاختن انقلاب اسلامی بیان کرده ام — بهر صورت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در طول مدت بیست و سه سال همیشه این طریق خاص را بکار برده حق تبلیغ قرآن مجید را کاملاً ادا فرموده و امانت خداوند کار را به بندگان او بطوریکه شاید و باید رسانیدند. دوران آن جد و جهدی که برای ادای این فریضه می فرمودند توسط این امر شریف که اکیداً به جان شاران خود داده از همکاری و یاری آنان نیز بهره مند بودند :

يَبْلَغُوا عَنِّي رُكُوءَ آيَةٍ
در رسانید از طرف من گریه فقط یک
یا دمان باشد

در روزی که کارشان تکمیل رسید و فریضه شان تمام و کمال ادا شد در زمانهای

از آن حضرات قدسی صفات مثال حضرت مصعب بن عمیر بی نهایت ایمان افزون است که توسط تعلیم و تبلیغ قرآن انقلابی در مدینه منوره بپا ساختند تا حدی که این شهر شرف دار الهجرت بودن را پیدا کرد. خداوند متعال توفیق پیروی ایشان به کس باز نانی دارد.

آینده وظیفه تبلیغ فتوای آن را تماماً و صرفاً بعهدۀ امت خود گذارند و حالا دیگر
مسئولیت تبلیغ فتوای آن با فرد فرد امت است چنانکه در خطابه حجۃ الوداع صحابه
گرام خود را که عده شان بیش از صد و بیست و پنج نفر بوده برای امر گواه ختم گشتن
حق تبلیغ فتوای آن را دادا کردم برای تمام زمانهای آینده فرمان دادند که :

فَيُبَلِّغُ الشَّاهِدُ
الْغَائِبُ

رکسایکه اکنون این جا موجود اند

موظف اند بر رسانندین را به

لیکه امروز اینجا نیستند

و بدین ترتیب بار فریضه تبلیغ فتوای آن را بر دوش امت بعهدۀ امت
محمد صلی اللہ علیہ وسلم گذاشته شد و امت بطور کلی بنزد خدا ی تعالی مسئول اینکار
است — معلوم است که امت مشتمل بر افراد است بنابرین فرد فرد امت طبق
استعداد و صلاحیت خود، مسئول این وظیفه است. علماء و دانشمندان طبق
صلاحیت و اطلاعات خود و عامۀ مردم طبق صلاحیت خود

بهر صورت ازین کلمات مبدا حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم (يُبَلِّغُوا
عَنِّي ذُلُوْا آيَةً) با ثبات میرسد که هیچکس از امت ازین مسئولیت برانگیز نیست که
ناظر میتواند قرأت کند دیگران را قرأت با طره یاد دهد. کسیکه حافظ آنست و دیگران
را در حفظ کردن یاری دهد. کسیکه میتواند آنرا از بانی ترجمه کند دیگران ترجمه و معنی آن یاد
دهد. کسیکه تاحدی فهم آن دارد تا همان اندازه دیگران برساند حتی اگر کسی فقط یک آیه
یادش باشد او همان یک آیه را بدیگران یاد دهد و یا اگر کسی فقط مفهوم یک آیه یا سوره را
دانسته باشد اگر او همان مفهوم را بدیگران برساند اینها همه تبلیغ قرآن بشمار خواهد رفت.
گرچه این وظیفه مقدس و عظیم که بطور کلی بعهده امت مسلمه است، فقط بصورتی ادا میشود
که تمام آیات قرآن را با مفهوم و معنی آن بهر گوشه دکن ارجحان برسانیم.

در وضع حاضر اینکار خیلی مشکل بلکه مثل خواب خوشی بنظر می آید چون حقیقت امتی
که مسئولیت ابلاغ قرآن به تمام ملل دنیا بعهدۀ آن گذاشته شده بود امروز نیاورند

آنست که قرآن بدان رسانیده و یاد داده شود. بنابراین امروز خیلی لازم است که خود امت مسلمه همه جا تعلیم و تعلم قرآن را در وج دهد و همه کس از مسلمانان بسیار گرفتار و یاد دادن قرآن مشغول شوند. آرزو دارم که خداوند توفیق اینکار را به همه ما عطا کند. آمین.

بطوریکه قبلاً بعضی رسید، تعلیم هم قسمتی از تبلیغ است و عالی ترین وجه تبلیغ آنست که در قرآن حکیم تبیین نامیده شد. یعنی فقط ابداع قرآن کافی نیست بلکه باید آیات آنرا کاملاً توضیح داد و برای توضیح دادن بطوریکه دشمنان "تدبر قرآن" نیز عرض کردم، باید با سطح فکری مردم نزدیک شده سخن گفت و با کوشش و کاوش هر چه تمامتر نور هدایت قرآن را پیش چشمان مردم باید کاملاً روشن ساخت و نیز آنکه مدلولات و معنیهای آیات و سوره ها را باید کاملاً شرح داد.

قرآن حکیم خود را با کلمه "بیان" نیز تعبیر کرده است:

هَذَا الْبَيَانُ لِلنَّاسِ وَهُدًى
وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ هـ

این بیانی است برای مردم و
راهنمایی و انداز برای پرهیزکاران

(آل عمران ۲: ۱۳۸)

خیلی جاها خود را با صفت "تبیین" و آیات خود را با صفات "بیانات" و "بیانات" ذکر نموده است. این را هم روشن ساخته است که تبیین و توضیح کتاب الهی وظیفه انبیاء کرام علیهم السلام است و نیز عهده امت ها که برای آنها یک صحیفه آسمانی نازل شده بطوریکه خداوند بزرگ خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و سلم میفرماید:

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ الْتَّبِينَ

و او فرستادیم بسوی تو نامه را تا

لِلنَّاسِ فَأَنزِلْ إِلَيْهِمْ

بیان کنی پیش مردم آنچه را فرستاده

شده است بصف ایشان

(نحل ۱۶: ۱۴۴)

و در باره اهل کتاب نیز گفته شود که از آنها پیمان و قول گرفتیم که کتاب الله را پیش دیگران بیان کنند:

وَإِذَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ
أَتَوْا الْكِتَابَ لِيُثَبِّتَهُ لِلنَّاسِ

(سوره آل عمران آیت ۱۸۴)

و هنگامیکه گرفت خدا پیمان از آنانکه
داده شده اند کتاب را تا بیان کنندش
(برای مردم)
ولی چون وظیفه خود را انجام ندادند بلکه لعین
مورد لعنت خداوندی قرار گرفتند:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا
أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى
مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي
الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ
وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ ۝

(لقمه ۱۵۹: ۲)

حَدِّ اَقْلِ این تبیین نیست که برای هر ملتی معنی شمر آن مجید را بزبان
آسان و تکلمی آن ملت توضیح داده شود چون قرآن مجید در نسبت به بانهایی
دیگر فقط در زبان خود یک ملت میتوان بهتر بیان کرد چنانکه فرموده اند:
وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا
بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ

(و نفرستادیم رسولی جز بزبان
قوم خود تا بسین کند برای آن

قوم)

(ابراهمیم ۱۴: ۴)

آخرین مرحله اینکار (تبلیغ و تبیین) اینست که نکات علمی و لطائف حکمی
و آنچه از او امر و نواهی در آیات قرآن مضمراست مشروحاً بیان کرده شود نحوه استدلال
قرآن کاملاً شرح داده شود و از دلایل و برهین قرآن استناد حجت افکار و
نظرات گمراه کننده را باید رد کرد و بر علمی ترین سطح علمی استدلال نمود و محققانیت
قرآن حکیم و تعلیمات آن کتاب مقدس را باید مبرهن ساخت بطریقه اوج
مترقی و متجسد و امروز که علم و صنعت باوج کمال خود رسیده است کمترین پایه تبلیغ

و تبیین قرآن اینست که آزاد تمام زبانهای مهم دنیا با شرح و تفسیر مختصری ترجمه
کسیم و آن ترجمه بار بار برگزیده و گنار جهان منتشر سازیم. البته ارفع ترین سطح تبلیغ و تبیین
قرآن بطوریکه در ضمن تدریس قرآن گفته شد آنست که در نقاط مختلف عالم اسلام
موسسات و دانشگاه های تأسیس شود که مقصود اساسی و منظور اصلی آنها
تدریس و تفکر و تحقیق و تدقیق در باره قرآن حکیم باشد و توسط این موسسات تحقیقی
و تبلیغی هدایتی را که بشر از قرآن مجید میتواند بگیرد، توضیح داده شود.

خوانندگان محترم! اینست حقوق قرآن مجید که بنظرم از حیث مسلمان بودن
همه ما مکلفیم بیکر ادا کردن آنها باشیم. ما آن ملت خوش نصیبیم که نزد ما کلام پاک خدای
متعالی بمن و بمن محفوظ و موجود است و این امر از یک لحاظ اسباب افتخار ماست و از
طرف دیگر یک مسئولیت بزرگی هم بعهده ما می آید. قبل از ما بنی اسرائیل حامل کتاب
الهی بودند ولی چون از عهده این منصب عظیم بر نیامدند و با ثبات رسید که آنها کتاب
این اعزاز و افتخار را ندارند! مستقی دیگر بوجود آورده شد و کتابی مثل قرآن مجید با آنها
اعطاء شد. در سوره جمعه برای کسانی که حامل کتاب الهی باشند ولی از پرداخت حقوق
آن غفلت ورزند مثلی زده اند

مثل آنانکه نازل شده بر آنها
توراة سپس برنداشتند آزا ،
مانند خراست که حمل کند کتاب

مَثَلُ الَّذِينَ هُمِلُوا التَّوْرَةَ
ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ
الْأَحْمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا

(جمعه ۶۲: ۱۵)

و فوری بعد از آن باز توضیح دادند که این روش را شان گویا مرادف بکذب آیت
قرآنی است:

د چه مثل بدی است آن گروه که کذب
کردند آیت های خدا را .

بَشَرٌ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

و نیز این سنت الله را هم بیان فرمودند

وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظّٰلِمِيْنَ (مجموعه ۵: ۶۲)

(خدا راه راست نمی نماید آن قوم را
که ستمگری کنند)

پناه میجویم از خدا که بنده را و یا کسی از شما خوانندگان را در آن کسایکه
ذکرشان در فوق رفت حساب کند و مسلت دارم که خدای بزرگ ما را توفیق دهد
بتمام معنی حامل مستد آن باشیم درین آیات سوره فرقان منسوخ شده اند :

وَقَالَ الرَّسُوْلُ يٰرَبِّ اِنِّى قَوْمِى
اَتَّخَذَ وَاٰهْلُ الْقُرْاٰنِ مَهْجُوْرًا

(گفتم پیغمبر پروردگار را ایما قوم من
برگرفتند این قرآن را ترک شده)

(فرقان ۲۵: ۳۰)

هرچند حقیقت تذکره آن کفار است که نزدشان قرآن مجید هلاکتی
قابل التفات نیست ولی کسایکه بر قرآن ایمان دارند آنها هم اگر التفاتی به احکام قرآن
نکنند و با اعمال خود ثابت نکنند که بقرآن ایمان دارند حتما جزو کسانی میباشند که
باین محیفة ایمان ندارند چنانکه مولانا شبیر احمد عثمانی مینویسند :

هرچه در آیه مبارکه فقط درباره گفتار مذکور است ولی قرآن را تأیید نکردن
تذکر نکردن احکام از ابکار بستن و تلاوت نکردن و توجهی به قرائت بدست
آن نکردن و نیز اعراض از قرآن و توجه به مزخرفات دیگر همه اینها را میتوان
انحراف و اعراض از قرآن نامید.

۱- حسن اتفاق دیا میتوان این کلمات مولانا را بحسب رسول محمود کوه چون کلمات
حدیثی که بنقل حضرت عبیده ملکى بماریده خلی نزدیک باین مفهوم است حضرت
پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند :

یٰاھل القرآن لا تتوسدوا القرآن	دای اهل قرآن! قرآن را فقط متکای
و اتلوه حق تلاوة انا بواللیل	خود سازید بلکه در روز و شب از صبحی
والنهار و انشء و لغنوه و قد بوا	جسته آزا بخوانید بطوریکه حق خواندن

بار دیگر بسیار گاه خدای دانا و توانا پناه میجویم و آرزو دارم ما هم جزو کسانی باشیم که طبق این حدیث حقوق قرآن را ادا کرده اند و میکنند و غرض خود را باین دعای ماثوره که اغلب بر ختم قرآن خوانده میشود خاتم میدهند بنده معتقد است که میباید این دعا را اغلباً بخوانیم تا توفیق ادا کردن حقوق قرآن از بارگاه ایزد متعال به همه ما میسر گردد:

اللَّهُمَّ ارْحَمْنَا بِالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ	پروردگار ابرکت قرآن عظیم
وَجَعَلَهُ لَنَا إِمَامًا وَنُورًا وَهُدًى	مازجم سرمد و آزا برای ما مادی و نور
وَرَحْمَةً ۝ اللَّهُمَّ ذَكِّرْنَا مِنْهُ مَا	و هدایت و رحمت سازه ای پروردگار ما
نَسِينَا وَعَلِّمْنَا مِنْهُ مَا جَهِلْنَا	آنچه را ازین فراموش کرده ایم از ابیایاد
وَرِزْقًا تِلْكَ وَتَهُ أَنَا وَاللَّيْلُ وَ	آور و آنچه را که نمیدانیم بمایاد و توفیقی
الْهَرَفِ النَّهَارُ وَاجْعَلْهُ لَنَا حِفْظَةً	بما بخشش که در روز و شب با آزا اطلاق
يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ (امین)	کنیم و ای پروردگار هر دو جهان! این کتاب

مقدس را در حق مادی و بر بنی سازه امین

(بقیه پادرتی)

فيه لعلكم تفلحون	نست و آزا بهر چار سوی جهان
و شرب الایمان البیتقی بنقل	منتشر سازید و آزا با خوش دلی و سخن
معارف الحدیث مجلد پنجم	خوش بخوانید و در باره آن تدبیر
	و لشکر کنید تا فلاح یابید

سبحان الله چه خطابه خوبی است و کلمات این حدیث شریف چه در جامع است که حقوق قرآن مجید بکردن مسلمانان را با کمال اختصار بیان نموده و حدیثی است که این چند کلمه موجب حضرت رسول صلی الله علیه و سلم و کاملاً درست و راست فرموده آنحضرت که "أوديت جوامع الكلم" یعنی کلمات جامع بمن اعطاء شده است فداه ابی دمی صلی الله علیه و سلم.

در پایان این حبسند و دعای بطور تبرک بیشتری خدمت خوانندگان گرامی تقدیم
است. درباره این دعا، اگرچه نبی اکرم صلی الله علیه و سلم بصحابه خود رضی الله عنهم اجمعین ازشان
فرمودند که برای رفع هموم و غموم و نگرانیها و بلاها بخوانند ولی اگر بدقت مطالعه کنیم می
بینیم که نه تنها توضیح عبودیت کامله در او هست بلکه این دعا تفسیر مفصل "شَفَاءُ لِمَا فِي الصَّدُورِ"
نیز میباشد و در عین حال این هم بوضوح می پیوندد که خود حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم چه رابطه عمیقی و تسلی با قرآن مجید داشتند و در نظر مبارکشان
کلام پاک چه قدر و منزلت و اهمیتی داشت. این دعا بر وایت حضرت عبداللہ ابن
مسعود رضی الله عنه بمارسیده و در "مسند" و "رزمین" با کمی اختلاف کلمات آمده. آن دعا این
است:

دعای عظیم که ماثور است

منظره کامل عبودیت کامله و تفسیر کامل "شَفَاءُ لِمَا فِي الصَّدُورِ"

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ	ای خداوند امن بنده توام
وَأَبْنُ عَبْدِكَ	و من زنده غلام ناچیز تو
وَأَبْنُ أَمَتِكَ	و کنیز احقر تو میباشم
فِي بَعْضَتِكَ	بکلی در اختیار تو ام
نَاصِيَتِي بِيَدِكَ	و پیشانیم در دست توست
مَاضِي فِي حُكْمِكَ	و باره من هر حکم تو معتبر است

عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ
 أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ
 هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ
 نَفْسٌ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا
 مِنْ خَلْقِكَ - أَوْ
 أَنْزَلَتْهُ فِي كِتَابِكَ
 أَوْ لَتَأْثُرَتْ بِهِ فِي مَخْنُونِ
 الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ
 تَجْعَلَ الْقُرْآنَ
 رَبِيعَ قَلْبِي
 وَتُورِثَ صَدْرِي
 وَتَجْلِيَ حُزْنِي
 وَتَهَابَ هَمِّي وَغَمِّي
 آمِينَ !
 يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

وهرسمیم تو عین عدل است
 خواستارم بهر اسم مبارک تو
 که ذات خود را بدان متصف
 ساختی و یا یکی از مخلوق خود
 یاد دادی — و یا
 در هر کتاب خود نازل فرمودی
 و یا در خسته از غیب خود محفوظ
 داشتی -
 بازستان خود را
 بهر قلبم
 و نور سینم
 و ضیای غم و غصه ام
 و دور خستگی از ان هر غم و هم
 من - چنین شود
 ای پروردگار پرورد جهان -

تفاریط

(۱)

از مولانا امین احسن اصلاحی

رساله جعفر بطوریکه از آسمش پیدا است برادرم دکتر اسرار احمد سلمه برای ایادی
 حقوقی مرقوم فرموده اند که بر هر مسلمان از طرف قرآن مجید واجب است -
 درین روز با عده کسانی که مدعی هستند بر تفسیر آن مجید ایمان کامل دارند کم نیست
 ولی خیلی کم از مردم میدانند که یک نفر مومن واجب چه شرائطی باید باشد - آقای دکتر بنابه
 دلائل قشرانی آن شرائط را شرح داده اند و خواننده در تصحیح مختصری حس میکند
 که ایشان آن شرائط را با کمال حسن و خوبی روشن ساخته اند - بکمال نگارش ایشان
 بی نهایت شیرین و شیوا و دلائل خیلی محکم و اسلوب نویسنده کی و خطاب از بس مؤثر و
 مخلصانه است - هر آن مسلمان که میخواهد رابط او با قرآن مجید درست استوار شود
 رساله حاضر را بنمای خوب برایش خواهد بود - این دو متعال برکتی و قوتی بقلم دکتر موصوف
 بدهد و امید داریم که ایشان توفیق یابند رساله های متعددی ازین قبیل مرقوم فرمایند -

(۲)

بقلم آفتای پرنور یوسف سلیم چشتی

بنظرم برادرم اسرار احمد سلمه از کرم خاص خداوند متعال بهره مند است
 که بعد از اخذ وجه لیسانس در پزشکی توجه اشرف شان بطرف ریشه کن ساختن امراض
 روحانی ملت برضنا معطوف گشت و "ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء و فکر میکنم
 ایشان کاملاً درست تشخیص داده اند - تمام مرضیهائی روحانی یک ملت به علتی بوجود

نیاید که حکم اساس آنها را دارد و آن بی اعتنائی و قطع رابط از قرآن مجید است که میشود آن بی اعتنا بودن را 'هجر تبیع' نام داد. به همین جهت خدای بزرگ قبل از گرفت متنبه ساخته اند 'بدین کلمات:

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي
اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا
(وگفت پیغمبر پروردگار اهلانما قوم من
برگزینند این فتنه آن را ترک شده)

(فرقان ۲۵: ۲۰)

آقای دکتر گویا اولین بار در باره این موضوع 'بازبان اردو' مطلبی نوشته اند و روشن ساخته اند که چه حقوق قرآن مجید بکردن ما مسلمانان است. اغلب مسلمانان خیال میکنند که فقط حقوق زیر است آن مجید بکردن ما است:

۱- آنرا در جزو این ابریشمی پیچیده بداریم

ب- در جهاز دختر همسایه
ج- بر بالین کسی که نزدیک برگ است 'سوره' خاصی از آن قرائت کنیم تا آسان ببرد
د- دستی خواسته باشیم در دادگاه با قسم بخوریم، آنرا برسد بگذاریم.
ه- بموقع مکرانی با اذان فال بگیریم.

ولی دکتر اسرار احمد بجای این پنج حقوق، حقوق دیگری که ملا ازینها مختلف است بیان نموده اند. اینها را که مطالعه کردم 'بی اختیار' دعای برای شان 'از دل من برخاسته' و 'بازبان آمده' است.

یعنی دارم که اگر مسلمانان این دلیله را که بقامت بهتر و بقیمت بهتر است بدقت مطالعه کنند با قرآن مجید همان رابط قلبی را استوار خواهند ساخت 'انشاء الله' که منشای ایزدی است. بالنگاشتن این مقاله آقای دکتر ذخیره ای از سعادت اخروی را جمع آورده اند.





اکنون دو اقتباس از نگارشات علمای شبه قاری را در باره قرآن ملاحظه شود.
یکی از شیخ الہند حضرت مولانا محمود الحسن دیوبندی است و دیگری بقلم دانشمند شہیر
مولانا ابوالکلام آزاد است ایک ترجمہ انہما:
ترجمہ اقتباس اول

"تا آنجا کہ در خلوت ہای زندان در باب ایکہ چہ را در سراسر دنیا مسلمانان ہم
از لحاظ دنیوی و ہم از لحاظ دینی و چار تباہی شدہ اند فکر کردہ ام باین نتیجہ رسیدہ ام
کہ بد سبب مسلمانان با انحطاط و زوال مواجہ شدہ اند؛ یکی ایکہ قرآن را ترک گفتہ
اند یعنی از احکامات آن روی گردانیدہ اند و دومی ایکہ بین خودشان اختلافات
و نزاع ہا دارند۔ بنا برین من باین عزم راسخ بیرون آمدہ ام کہ بقیہ زندگی خود را وقف
این کار کنم کہ قرآن کریم را لفظاً و معنایاً عامہ مردم برسانیم۔ برای خود سالانہ ہر
قریہ و قصبہ مدرسہ ہای تاسیس شود تا در آنجا بچہ با قرائت کردن قرآن را یاد گیرند و برای
جوانان سالخوردان مکاتیب عمومی و ملی باز شود تا در آنجا معانی و مفہام ہمہ تسبیح قرآن
با انہما تدریس شود و با انہما ترغیب شود کہ تعلیمات قرآنی را جامعہ عمل پیوستہ اند و
دعوا و نزع بین مسلمانان را بہ بیچ و جہ تحمل نکنیم۔"

(از شیخ الہند حضرت مولانا محمود الحسن دیوبندی)



ترجمہ اقتباس دوم

اگر کسی خواستہ باشد بداند کہ علت حقیقی تمام بدبختی های مسلمانان امروز چیست
و پس کند کہ فقط یک علت اصلی و اساسی را بیان کنند، باو میتوان اطلاع داد.
کہ فقدان علمای حق و مرشدین صادق و کثرت علمای منحرف و مفسدین و دجالین
— رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكَفَرْنَا بِهِنَّ فَاَصْلَحْنَا سَبِيلًا —

و باز اگر سوال کند کہ در یک جملہ علایش را ہم بگوئیم، او را بکلمات امام ماکک
باید جواب داد کہ مرقوم فرمودند :

لَا يَصْلُحُ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا بِمَا صَلَّاهُ بِهِ أَدْلُهَا
در زمانهای آخر اعتقادات و اعمال امت محمدیہ بہ پیچ و جہ درست نخواہد شد
مگر اینکہ همان روش را پیش بگیریم کہ در اعصار اول اختیار نموده بودند و آن طریق جز
این چه میتواند باشد کہ مرشدین صادق بوجود بیایند کہ مفاسد ہم و معارف قرآن را تبلیغ
کنند.

(مولانا ابوالکلام آزاد مرحوم)

کلام منظوم از حکیم مشرق عسکری محمد اقبال
(در باره اسلام مسلمانان و قرآن حکیم)

بیا تش تراکاری بسزاین نیست که از یسین او آسان بمیری!

خوار از بهجوری متد آن شدی شکوه سنج گردش دوران شدی
ای چو شب بزم بر زمین افتاده ای در بسل داری کتاب زنده ای

بسز قرآن ضعیفی رو بایست فقر قرآن اصل شایسته ای است
فقر قرآن اختلاط ذکر و فکر فقر اکامل ز دیدم بسز به ذکر

گر تو میخواهی مسلمان زیستن! نیست ممکن جز بقرآن زیستن
فاش گویم آنچه در دل مضمراست این کتاب نیست چیزی دیگر است
مثل حق پنهان هم پیداست او زنده و پاینده و گویاست او
صد جهان تازه در آیات اوست عصر با سپیده در آیات اوست
چون بجان در رفت جان دیگر شود جان چو دیگر شد جهان دیگر شود
بنده مومن ز آیات خداست این جهان اندر بر او چون قیاست
چون کهن گردد جهانی در برش می دهد قرآن جهان دیگرش

یک جهانی عصر عارف را بس است
گیر اگر در سینه دل معنی بر است

ہیچکس نمی تواند حقیقتِ شان و عظمتِ پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وسلم
را بیان نماید۔ مختصراً میتوانیم بگوئیم :-

”بعد از خدا بزرگ تویی قصہ مختصر“

مسئله ہم قابل ادراک این است کہ:
ایا ما بطریق صحیح پیرو روشِ نبی اکرمؐ هستیم؟
زیرا کہ

نجاتِ ما در ہمیں راہ است !
در بارۂ این موضوع ہم تالیفِ مختصر ولی بغایت موثر از:

دکتر اسرار احمد، بعنوان:

بنیادہای ارتباطِ ما با نبی اکرمؐ

در زبانِ فارسی زیر چاپ است و انشاء اللہ بزودی تقدیم
علاقہ مندانِ میگردود کہ مطالعہ آن مفید خواهد بود۔

از انتشارات

انجمن خدام القرآن

مرکزی انجمن خدام القرآن لاہور

کے قیام کا مقصد

نبیج ایمان — اور — سرچشمہ یقین

قرآن حکیم

کے علم و حکمت کی

وسیع پیمانی — اور — اعلیٰ علمی سطح

پر تشہیر و اشاعت ہے

تا کہ امت مسلمہ کے فیہم عناصر میں تجدید ایمان کی ایک عمومی تحریک پا ہو جائے

اور اس طرح

اسلام کی نشاۃ ثانیہ — اور — غلبہ دین حق کے دور ثانی

کی راہ ہموار ہو سکے

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ